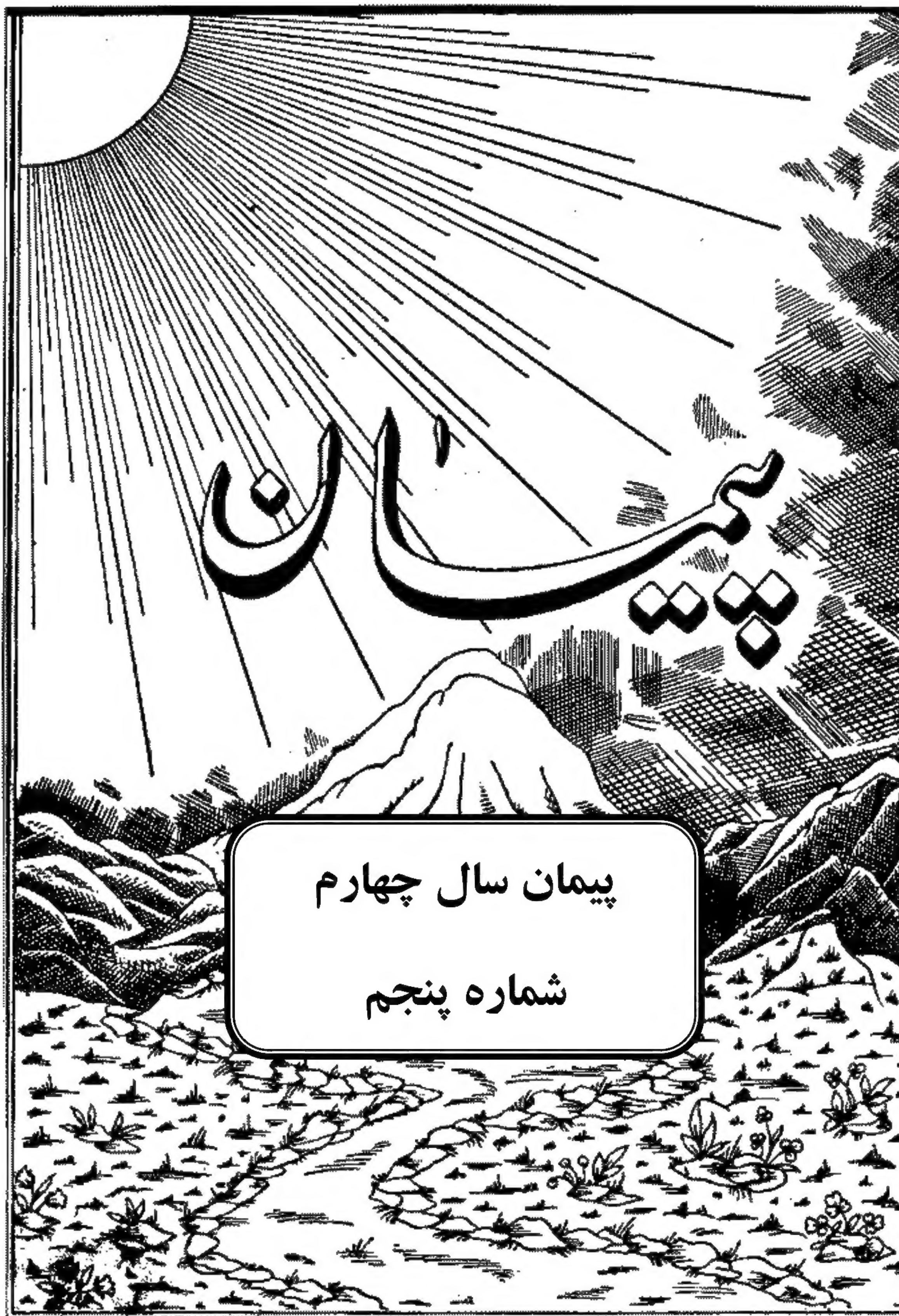
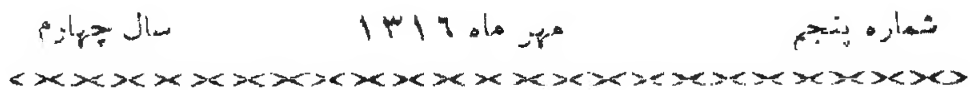

پیمان
پیمان سال چهارم
شماره پنجم

پیمان

۱۳۱۲

شماره پنجم — مهر ماه ۱۳۱۶ — سال چهارم



دارنده

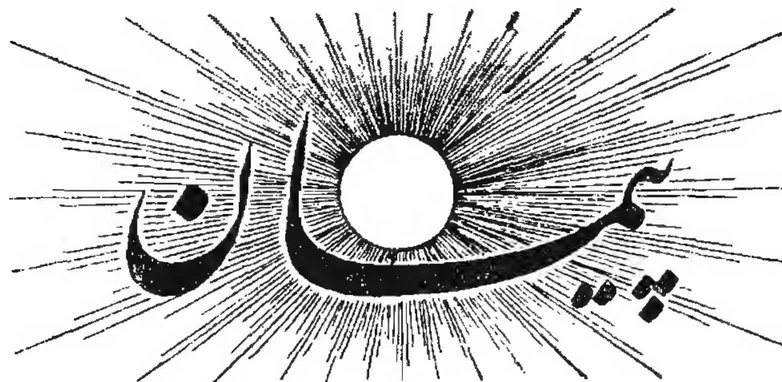
کسروی تبریزی

جای اداره: خیابان شاهپور کوچه قاپوچی باشی

شماره تلفون ۶۰۲۶

چاپخانهٔ تابان

فهرست آنچه در این شماره چاپ شده



سال چهارم مهر ماه ۱۳۱۶ شماره پنجم

در پیرامون فال وستاره شناسی

ومانند آنها

-۱-

در شمارهای امسال پیمان آقای مدرسی از فال و رمل وستاره‌شناسی گفتگو میدارند مرا نیز در این زمینه گفتاریست که در اینجا می آورم.

فال و رمل وستاره شماری و افسونگری و شعبده بازی و گفتگو با مردگان و مانند اینها همگی از یکریشه بر خاسته و همگی مایه اش فریبکاری و نتیجه اش کلاه برداریست ولی چون آنها بچندین رشته است و هر رشته ای زیر عنوان دیگری گرد می‌آید من نیز گفتار خودرا بچندین عنوان بخش می‌کنم و از هررشته جداگانه گفتگو میدارم.

۱-پیشگویی

هر آدمی همیشه این آرزو را دارد که از آینده آگاه باشد وکار های ناشده را بشناسد چه هرگاه چنین کاری بتواند فیروز ترین مردی

گردد و ازهر چیزی که زیان خواهد داشت دوری گزیند وبکارهای بسیار سودمند دست زند. ولی آیاچنین آگاهی تواند بودن ؟ . .

هر کسیکه بهره از خرد دارد داند که چنین آرزو پاك بیجاست و هرگز دنبال آنرا نگیرد. آدمی هر چیزیرا از راهش شناسد و از پیش آمد ها جز بدیدن و شنیدن آگاهی پیدا نکند. پس کاری که هنوز رخ نداده از چه راه تواند دانست ؟ .

پس فالگیری از کجا پیدا شده ؟ مردم از کجا باین راه افتاده اند؟.. اینگونه‌نادانیها بیکبار پیدا نمی‌شود و ناگزیر انگیزه میخواهد. فالگیری یا پیشگویی نیز بی انگیزه نبوده.

درزمانهای باستان که مردمان بت پرست بودند وهرمردمی چندین خدایان پنداری داشتند و برای‌هریکی بتکده برافراشته وپرستاران گمارده بودند در تاریخ چنین می‌یابیم که این پرستاران که کاهن نامیده میشدند دم از گفتگو با خدایان خود می زدند و میانه آنها با مردم میانجی شده بپرسشها که میشداز خدایان پاسخ گرفته بمردم می رسانیدند و از زبان آنها ازآینده آگاهی میدادند وچون مردم آن خدایان را ازآدمیان‌چندان والاتر نگرفته دارای کینه و هوس و رشك و خشم و کام‌میشناختند و در یکایك کارهای جهان پای‌آنهارا در میان می پنداشتندازاینجا در هرپیش آمدی دست بدامن کاهن زده قربانیها گزارده از خدایان شور میخواستند و کاهن جمله های دو پهلوی نافهمیده‌ای بهم بافته بایشان می گفت.

فالگیری از اینجا آغاز شده و چنانکه می بینید عنوان نخستین آن پرسش از خدایان و پاسخهای زبانی بوده لیکن سپس براه های دیگری افتاده. چنانکه کاهنان قربانیها که می بریده اند از چگونگی

روده های آنها به خشم یاخوشنودی خدایـان پی می‌برده‌اند . مرغانی که بنام خدایان نگاهداری می‌نموده اند بدانه خوردن ونخوردن آنها بهریکی معنای دیگری میداده اند. اینگونه راههای دیگری نیز در میان بوده .

سپس از این اندازه هم گذشته و دامنه فالـگیری هرچه پهناورتر گردیده و نیازی بکاهنان باز نمانده هرکس از پریدن مرغها از آوازآنها از جست و خیز جانوران از وزیدن بادها از جنبشهای زیرپوستی در تن آدمی ازخوابهای پریشان که هرکسی هرشب می بیند و ازصد راه گوناگون دیگر بدانستن چگونگی آینده و نیك وبد سر گـذشت آدمیان پرداخته اند و چون کسی بجلوگیری برنخاسته و از آنسوی آرزوی آگاهی از سرنوشت آینده در نهاد هرکسی نهاده و مردمان هرچه سست خردتر گردند پی این آرزو را بیشتر گیرند ازاینجا روز بروز بررواج این کار افزوده است . از آنسوی یکدسته که عنوان دانشمندی داشته اند آنان نیز ازاین پیشه پر سود بی‌بهره نمـانده راههای فریبنده‌دیگری پدید آورده‌اند . چنانکه گروهی رمل را دنبال کرده اند . گروه دیگری که از ستاره شناسی (علم هیئت) آگاه بوده اند چون ازباستان زمان دسته‌هایی از مردمان پـارهٔ ستاره ها را پرستیده آنهـا را در پیش آمد هـای این جهانی بی دخالت نمیشماردند این پندار عامیانه را دستاویز گرفته و بر دامنه آن افزوده و یك راه نوین برای فـالگیری و پیشگویی پدید آورده اند وکار های جهان‌راهمگی ازگردش‌ستاره‌ها واز دوری ونزدیکی آنها با یکدیگر نشان داده در گزافه بافی و دروغ پردازی تاجاهای بسیار دوری پیش رفته اند.

نمیخواهیم از ستاره شماری گفتگو بداریم. همین اندازه میگوییم این هم راهی از بهر فالگیری یا بعبارت بهتر از برای پیشگویی بوده و

هرگز پایه‌ای از دانش نداشته‌است . همین حال را داشته رمل و جفر و وچهره بینی(۱) وماننداینها که همگی ازبهر فریبکاری بوده .

چون دین اسلام بر خاست این بیراهیها در همه جا رواج داشت درایران ستاره شماری یکی‌ازپیشه‌ها بشمارمی‌رفت. ستاره شماران‌به دربارها راه داشتند و بسیار گرامی میزیستند. درعربستان کسان فراوان بگزارش پرش و آواز مرغان و جست وخیز جانوران می پرداختند . نیز کاهنانی بودند که پیشینگویی‌را پیشه داشتند . در روم و مصر ودیگر جاهادرهر یکی شیوه های دیگری در میان بود . انبوه مردم گرفتار سستی اندیشه گردیده در زندگانی‌روزانه خود از هر چیزی فالی از نیك و بد در می آوردند و از هر پیش آمد کوچکی دلها بلرزه می‌افتاد. در این باره در کتابهایی که از آن زمانها مانده داستانهای شگفتی دردست است .

دین اسلام اینها را نکوهش نموده همه را جلوگیری کرد . کاهنان و جادوگران و ستاره شماران همه‌را دشمن‌خدا خواند . در قرآن‌بارها آمد : « نادیده را جز خدا نداند » (۲) و چنین دستور داد بهر کاری که میروید دل استوار دارید و از خدا یاری بخواهید .

با اینهمه از قرن سوم که نا رواییها یکی پس از دیگری بمیان

(۱) مقصود از چهره بینی آنست که از چگونگی چهره وچشم ودهان وبینی وگونه و پیشانی و مانند آن پی بنیکی یابدی خوی آدمی یا باندازه هوش ویا بدیگر حالهای درونی او ببرند این از باستان زمان بوده و کنون دوباره از راه اروپا درجهان رواج گرفته .

(۲) «لایعلم‌الغیب الاالله» «قل لوکنت اعلم‌الغیب لاستکثرت من‌الخیر و ما مسنی‌السوء»

مسلمانان راه یافت وبنیاد اسلام رخنه پذیرفت ازچیزهایی که درشهرهای اسلامی رواج گرفت یکی هم ستاره‌شماری بود و چون چند تن از خلفای عباسی خودشان دلداده این فن بودند و ستاره‌شماران را سخت مینواختند در اندك زمان صدها کسان در این فن سرشناس گردیدند و کتابهای فراوان نوشتند . نیز رمل از یونانیان بدست مسلمانان رسیده کسانی آنرا دنبال نمودند . همچنین رشته‌های نوین دیگری پدیدآمد . گستاخانه پاره‌ای از قرآن فالگیری آغاز کردند . وراههای گونا گون برای آن درست نمودند و نام آنرا (استخاره) گزاردند . پارهٔ دربند هیچیك ازاینها نبوده جمله‌هایی در پیشگویی از خود ساخته بنام اینکه در فلان کتاب کهنه دیده ام یا ازفلان راهب شنیده ام پراکنده میساختند . کسانی یکرشته پیشگویی هایی ساخته بنام پیغمبر یا امام علی ابن ابیطالب بیرون میدادند . اگر یکتن یهودی راه بمیان مسلمانان می‌یافت هردروغی که میساخت و بنام اینکه در تورات نوشته است باز میگفت ازو می‌پذیرفتند .

خواب گزاری (تعبیر خواب) پیشهٔ پر سودی گردیده کسانی از آن روزی درمیافتند و کتابها در این باره نوشته اند و داستانهای بسیاری در این باره در تاریخها آورده شده .

این شگفت است که با آنهمه گفته‌های آشکار از قرآن که پیاپی بر گوشها میخورد وباآن رفتاری که از پیغمبر و یارانش شناخته هر کس بود این چنین آلودگی میان مسلمانان رواج داشت . این نمونه دیگریست که چگونه درآن قرنها نادانی بالا گرفته و خردها گرفتار سستی بوده است .

ما نمیخواهیم تاریخ بنویسیم و بیش از این بگفتگو از گذشته نمی‌پردازیم . آنچه باید گفت: دین وخرد ودانش هرسه همزبان است که

جز خدا کسی از آینده آگاه نیست و از هیچ راهی پیشگویی نتوان کردن. پس فالگیری و رمل و جفر و ستاره شماری که عنوان آنها پیشگوییست همگی بیپاست وکسانیکه باینها پردازند فریبکاران ودغل بازانی بیش نیستند.

اما استخاره چنانکه درجای دیگری گفته ایم «استخاره» بمعنی نیکی خواستن است و مقصود از آن این بوده که کسی که آهنگ کاری را دارد دل بخدا بندد و از خدا نیکی خواهد. اما قرآن را باز کردن و از آن نیك و بد خواستن که کسانی امروز می کنند یا راههای دیگری که بوده وهست اینها جز فال نیست وکار بسیار ناروایی میباشد. اینکه درپارهٔ کتابها دستور هایی در این باره از امام جعفر صادق و از دیگران آورده‌اند بیگمان ساخته است. آنانکه هوا داری می نمایند بهتر است بگویند آیا خود پیغمبر و یارانش چنین کاری می کردند؟.. کسانیکه آنهمه دستبرد ها در دین کرده اند چه دشواری بر ایشان داشت که دروغهایی نیز بنام پیشروان اسلامی از خود بسازند؟..

اگرچه امروز این رشته‌ها از رونق افتاده ستاره شماری که قرنها شرق را آلوده داشت کنون‌را همچون تقویم پارینه شده‌و ازفال ورمل و جفر جز نمونه های اندکی باز نمانده بویژه در ایران که میدان بسیار تنگ شده بااینهمه چون در پارهٔ کشورهای دیگر هنوز این کارها رواج دارد و مامی‌بینیم کسانی فریب آنهارا میخورند ونوشته‌ها شان را دست بدست می گردانند نیز ماآزموده‌ایم هرچیز بیپایی که چندین گاهی بی‌رونق می‌شود پس از زمانی ناگهان کسانی ازنو بآن می‌پردازند وآنرا باردیگر رونق میدهند اینست همیشه برآنیم که ازچیزهای ناروا بسستی آنها بسنده نباید کرد و باید ریشه آنهارابرانداخت . وآنگاه اگرچه رمل وفال وستاره شماری از ارج افتاده پیشگویی راههای فراوان دارد و مامی‌بینیم کسانی از راه کف

بینی و چهره بینی و مانند اینها پیشگویی میکنند و باینها جامه دانش پوشانیده کتابها درباره آنها می نویسند و چون اینها از غرب برخاسته هرچه بیشتر بآنها می گرایند. از اینجهت هاست که نیاز باین گفتارها می‌بینیم و این سخن را دنبال می کنیم .

ما می گوییم : درهرکاری باید فرمان خرد را برد. این کارها همگی از خرد دوراست وباید ازهمگی پرهیز کرد. مااگرزیان اینها را بشماریم سخن بدرازی می‌انجامد واینست بکوتاهی فهرست وار می‌شماریم :

۱ ـ آدمی باید درهرکاری هوش واندیشه خودرابکار بیاندازد وچون آن رانیك دانست وآهنگ آن کرد دل‌استوار دارد وبکوشد . ولی کسانی که آلوده فال واستخاره و مانند آن هستند کمتر می‌توانند از هوش واندیشه خود بهره جویی کنند وچون بکاری درآمدند کمتر می‌توانند دل‌استوار دارند

۲ ـ کسیکه باهوش واندیشه خود کار می کند کمتر رخ دهد نیك و بدرا نشناسد . ولی فال و استخاره نیك وبدرا از کجا شناسد ؟!.. اگر کسانی می پندارند در استخاره پای خدا در میـ‌نست خطا می‌کنند . خدا چنین دستوری بکسی نداده واین نشدنیست که بدلخواه مردم رفتار کند. بارها دیده شده بازرگانی یادهقانی یاپیشور دیگری بکار سودمندی آهنگ دارد و خودش آن را نیك می‌شناسد ولی از سستی باور یاازروی فریبی که خورده استخاره میخواهد ودر استخاره دستور نکردن داده شده او از سود بزرگی بی‌بهره میشود. گاهی نیز درکاری دستور کردن می‌آید وبیچاره از آن کار زبان می‌برد . اینها چیزهاییست که بارها دیده شده .

۳ ـ از این کارها که جلوگیری نمی‌شود یکمشت فریبکاران خدا ناشناس بجان مردم ساده افتاده درخاندانها صدگونه فتنه برپا می‌کنند .

در این باره سخن بسیار دراز است که باید گزاشت وگذشت .

بارها دیده شده با یك سخن فال‌گیر دوبرادر دشمن خونخوار همدیگر شده‌اند . این یکی‌از شیوه‌های ایشانست بهرکس میگویند تو دشمن داری که چنین وچنانست و این سخن که هیچ پایه‌ای ندارد مایه بدگمانی او بنزدیکترین کسانش می‌گردد .

همین زیان ازچهره‌شناسی وکف بینی پدید می‌آید زیرا نشانه‌هایی که برای نیکی یا بدی خوی یا ازبهر حالهای درونی دیگر یا درباره کار و رفتاریادمی‌کنند وهیچگونه پایه‌ای ندارد چه بسا دردل کسی مایه‌رمیدن اوازن ومادر وپدر وبرادر می‌گردد .

این داستان چندسال پیش رویداده‌که مردی اززن خود رمیدگی می نموده باین عنوان‌که پیشانی‌او تنگ‌است وکسیکه چنان باشد از روی چهره شناسی بی‌وفا و ناپایدار شمرده میشود .

مرد دیگری‌که پیشه بازپرسی (مستنطقی) داشت‌جوانی را که نام آدمکشی برویش گزارده بودند ودلیل روشنی درمیان نبود با اینهمه اورا رها نمیکرد بعنوان اینکه چشمهایش از روی فن چهره شناسی بچشمهای آدمکش می ماند .

بیهوده نیست دین اینها را ناروا میشمارد . بیهوده نیست آدمی همواره براهنما نیاز دارد .

یکرشته کارهای بیهوده وپرزیان که خرد ودانش ازآن بیزار است از یکی که جلوگیری میشود دیگری بمیان می‌آید . کسانی بهمین اندازه بسنده می‌کنند که یك‌چیزی عنوانش تازه باشد وهرگز دربند آن نیستند پایه‌اش چیست وچه نتیجه‌ای ازآن برمی‌آید !

آنانکه بکف بینی وچهره بینی می‌پردازند اگر باایشان گفتگوی فالگیران کرده شود سخت نکوهش نمایند واین ندانند که کار خود ایشان کمتر از فالگیری نیست.

یکرشته ازاین بیراهیها رفتاریست که پاره مردم درباره عطسه و آواز بوم وروز چهار شنبه و شماره سیزده ومانند اینها دارند. هنگام رفتن اگرعطسه آمد نروند. آواز بوم را بفال بد گیرند. در روز چهارشنبه بپاره کارها برنخیزند شماره سیزده رابد شناسند. این درچندان پهناور است که بگفتن انجام نیابد. هرچه هست همگی بیجا وهمگی پوچ است. اینها باز مانده آلودگیهای دیرین است وهمه را باید فراموش کرد.

در زمینه خواب ماگفتگو درجای دیگری کرده‌ایم. بیشتر خوابها جز پریشان اندیشی نیست وهرگز نباید ارجی بآنها گزاشت. گاهی نیز خواب دنباله اندیشه های بیداریست. کسیکه پیش از خوابیدن در پیرامون چیزی اندیشه بکارمی‌برده در خواب نیز دنباله آن می‌آید. این نیز ارج چندانی ندارد. ولی گاهی کسانی در خواب چیز های پرارجی بینند وآنچه در بیداری دسترس نیست در خواب دریابند و یا از پیش آمد های نزدیك آگاه گردند. چنین خوابهایی هست و کمیابست. بهرحال کسانی‌که این گونه خوابی بینند بهتر است آن را پوشیده داشته بهمه کس نگویند. زیرا چنین کاری میدان خواهد داد دروغگویان و فریبکاران خوابهایی بافته در اینجا و آنجا باز گویند. چنانکه این کار در قرنهای گذشته فراوان رخ داده و ما در کتابها می بینیم صد ها خوابهای دروغ آورده شده است.



پاکخویی

-۴-

در گفتارهای گذشته زبان پراکنده گوییهای گذشتگان را باز نمودیم و آنچه در این باره می توانستیم نگاشتن نگاشتیم کنون برسخن می‌آییم و بهتر است نخست راز نیکو خویی و بد خویی را نشانداده گفتگو را از ریشه‌اش آغاز کنیم :

چنانکه گفته ایم آدمی دارای دو نهاد است. زیرا از یکسو دارای تن و جانست که ازاین راه با همه جانداران یکسان و با آنها همجنس میباشد و آنچه آنها دارند از دریافت و درخواست و خوی این هم دارد. از سوی دیگر دارای روان وخرد است که چیز جداگانه و بیرون ازجهان ماده میباشد و این را نیز دریافت ها ودرخواستهاست (۱)

اینست همیشه در درون آدمی میانه دو نهاد کشاکش در کار است و آدمی میان کشاکش افتاده. نکوخویی وبدخویی نیز ازاینجا برخاسته.

جانوران - از چرندگان و درندگان و پرندگان - خیمهایی از ستوده و ناستوده دارند از خشم و کینه ورشك و آز وخود خواهی وبرتری

(۱) در شماره نهم پارسال گفتاری بنام «جان و روان» نوشته روشن‌ساخته‌ایم که روان جز از جان میباشد. آنچه درآن گفتار نوشته شده همگی راست است واین زمینه درست روشن گردیده.

فروشی و ناشکیبی وستمگری و ترس و چاپلوسي و مانند اینهـا (اینها خویهای بدآنهاست) و گراییدن نرینه و مادینه بهم مهربانی ببچه های خود و پردلختن بپرورش آنها نبرد بادشمن دلیری نمك شناسي و همچون اینها(اینها خویهای نیك آنهاست)

آدمیان از همه این خویها بهره دارند و هرکسی یکرشته از آنها را کم یابیش دارا میباشد . گذشته از اینها خوداو نیز از راه تن وجان خیمهایی دارد : از خود نمایی و بیهوده گویی و دروغگویی و هوسبازی و دزدی و و دغلکاری و دیگر از اینگونه .

از اینسوی روان ازخیمهـای نکوهیده بیزار است و خود همیشه دستورهایی(جز از آنکه درخواست تن وجانست) دهد و دربرابرخویهای ناستوده تني و جاني خویهای آدمیانه پیشنهاد کند. از اینجا آدمی دارای دو رشته خویها از ستوده و ناستوده گردیده .

می توان در این زمینه از چندین گوشه گفتگو کرد و بسخنهای درازی پرداخت . ولی مابهمین اندازه بسنده کرده بنتیجه نزدیکتر می‌شویم .

از آنچه گفتیم دانسته شد خیمهای نکوهیده از نهاد جانوریست و اینست آدمی هرچند از آنها پیراسته گردد ارج آدمیگریش بیشتر شود .

ولی کوشش بنکویی خوبها تنها از این راه نیست و یك انگیزه بسیار بزرگ دیگری دارد و آن اینکه خویهای نکوهیده رشته آسایش را از هم گسلد و جهان را از پیشرفت باز دارد . آدمیان که باید باهم زیست کنند و دست بهم داده کار زندگی را پیش برند اگر گروهي گرفتار خشم و رشك و کینه و خود نمایی شدند و یا آزمندانی وستمگراني از میان ایشان برخاست

و یادزدان و دغلکاران فراوان شدند زندگی بر آن گروه تلخ شده کمتر روی آسایش بینند و همواره گرفتار کشاکش و زدوخورد باشند. اگر در گروهی ترس و ناشکیبی و چاپلوسی و اینگونه فرومایگیهب رواج گرفت همیشه زبون ستمگران و چیره دستان باشند و از پیشرفت باز مانند. همچنین است دیگر خویهای نکوهیده که هرکدام زیانهایی را باخوددارد وما در جای خود آن هارا باز خواهیم نمود. کشاکش باخیمهای ناستوده بیشتر از این راه و اینست هرخوبی را باید در ترازوی سود و زیان زندگی سنجیدن.

کنون بگویم راه این کار چیست ؟. این را مردم آسان می‌شمارند و هرکس گفتگو از آن می دارد و ما گفتیم کار بس دشواریست. در این زمینه باید گفتگو را برروی پایه‌ای گزاشت و همه خویها را یکجا در دیده گرفت و نیك و بدرا از هم جدا گردانید و ازبهر هرکدام اندازه نشان دادواین رابابد ازراه دین بدست آورد (۱). دیگران سخن‌بگزافه رانند و وارونه گوییها کنند و با گفته بیپا وبیپایه‌خود مردم را گیج سازند. چنانکه درگفتارهای پیش این را روشن گردانیده‌ایم.

این گام نخست است. در گام دوم باید خردها را تکان داد و از سستی بیرون آورد وروانهارا از بیماری رها گردانید تا راستی‌ها را دریابند و نیك و بد را بشناسند و به نیك هـا ارج گزارند. وگرنه از شمردن خویهای ستوده و یاد دادن آنها نتیجه ای بدست نیاید.

---

(۱) این را در جـای دیگری روشن خواهیم ساخت که چند چیز است که جز برگزیدگانی از آن گفتگو نتوانند داشت و دیگران دچار لغزشهای بزرگ شوند و اینگونه چیزهاست که دین نامیده میشود. زمینه نیکو خویی و بد خویی نیز از آنهاست.

گروهی که بسستی خرد وبیماری روان گرفتارند اگر هم نیکهارا بشناسند و بـازبان ستایش آنها کنند چون هنگام کار رسید آن یارایی در خود نیابندکه آنهارا بکار بندند . بگفتگوازدرستی پردازند ولی آن رادستاویز برای دزدی کنند . در ستایش گردنفرازی و بی نیـازی گفتار نویسند لیکن آن را سرمایه گدایی گیرند. این چیزیست که ما همیشه بـا دیده می بینیم .

تاریخ گواهست که همواره در توده‌ها جنبش خرد با رواج خویهای ستوده توام بوده . در یونان و روم چنانکه از یکسو خردها تکان خورد و زندگانی راه دیگری گرفت خویها نیز پیراسته گردیده دلیری و درستی و گردنفرازی و دستگیری از بینوایـان و مانند اینها رواج یافت . در جنبش اسلامی نیز چنین رخ داد .

داستان لئونیداس پادشاه اسپارت را شنیده اید . در لشکرکشی خشایارشا اینمرد بـا سپاه یونان نگهداری تنگه ترموپولای را داشت و چون ایرانیان از کوه گذشته پشت سر او را نیز گرفتند و یونانیان ناگزیر بودند بگریزند و جان بدر برند و یا بجنك ایستاده کشته شوند لئونیداس انبوهی را از یونانیان بخانه هاشان فرستاد وخویشتن با چند صد تن پایدار ایستاده مردانه جنگیدند و همگی کشته شدند . این کار چرا کردند ؟!. این جانبازی ومردانگی بسیار بزرگیست چگونه بدان آسانی انجام دادند ؟!. چرا نگریختند ؟!. چرا جان بدر نبرند ؟!.. این راست است در قانون اسپارت گریختن از جنگ گناه سختی بود ولئونیداس ویاران اسپارتیش اگرمی گریختند کیفرسختی میدیدند. لیکن لئونیداس میتوانست ازخشایارشا زینهارخواهد. اگرچنین کاری میکردهمیشه پیش ایرانیان گرامی بودوبهترین

نوازشها را می دید. پس چرا این رانکرد و مرگ را بهتر دانست؟.. زیرا او خرد درست داشت و نیك میدانست که زندگی جاویدانی نیست و هرکسی دیریازوداز این جهان رخت خواهدبربست و چندسال زندگانی را که پس ازآن توانستی زیست باید نامی برابر نمیگرفت و گردنفرازی ونیکنامی در پیش او چندان ارجمند بود که جان باختن را درراه آن گوارا میشمرد.

این جز در سایه درستی روان نتواند بود. نمیگوییم یونانیان همه راستیهارا میدانستند. می‌گوییم: آنهارا که میدانستند درست می‌دانستند و ارجش میشناختند و ازدرستی روان آسان بکار می‌بستند. همین بود حال رومیان.

گفتیم داستان نکو خویی و بد خویی داستان کشاکش میانه روان باتن و جان میباشد. پس بیگفتگوست که تاروان ها نیرومندنگردند برتن وجان چیره نتوانند در آمد.

هم گفتیم دوری از خویهای بد از بهر آسایش زندگانیست پس تا کسي معنی درست زندگانی و سود و زیان آن را نشناسد بآسانی نتواند از بدخوییها دوری گزینند.

سخن کوتاه کنم: تکان خردها مایه همگی نیکیهاست. در این زمینه نیز پس از شمردن خویهای ستوده و ناستوده و روشن ساختن هر یکی ازآنها باید به نیرومندی خردها کوشید تا مردم به نیکی ها گرایند و آنها را از روی دلخواه بکار بندند.

گذشته از اینها هرکسی باید در اندیشه آراستن خویهای خود باشد وهمیشه برخویشتن سرپرستي کندوپارهٔ خویها که‌عنوان بیماری را داردوبآساني

چاره نپذیرد همچون خشم و رشك و تنگدیدگی و شتابکاری و دیگر از اینگونه در باره اینها باید بخود سختی داد و زمان درازی همیشه نگران خویش بود تا از آنها رهایی یافت .

گاهی کسانی می‌گویند خوی های بدچاره ندارد. این را آنان می‌گویند که در باره نیکو خویی سخنها سروده و کتابها نوشته‌اند و این نمونه نادانی ایشانست. یکروز هوس می‌کنند به پندآموزی پردازند و آن سخنان را می‌نگارند . روز دیگر بیکبار برگشته می‌گویند : از پندکاری بر نخیزد . چنانکه گفته‌ام اینان از یك پیش آمد پایه (قاعده) پدید می‌آورند. چنانکه یکی را چون دیدند پند درو نمیگیرد و یا فرهنگ (تربیت) سودی نمیدهد همه را با او دریك ترازو نهاده چنین گویند : خوی بد چاره ندارد . گاهی نیز مثلهایی می‌آورند: مس از سفید کردن سیم نشود . زنگی از شستن سفید نگردد . از اینگونه سخنها .

ولی اینها نادرست است . آری گاهی کسانی از اینکه روانشان بسیار ناتواناست ویا از اینکه پاره خویهای نکوهیده در نهاد او جایگیراست در خور چاره نباشند ولی اینگونه کسان کم اند . انبوه مردمان کسانیند که از پرداختن بخود از خویهای بدرهایی توانند یافت و بخویهای ستوده آراسته توانند شد .

همه کوششها نیز در باره این دسته انبوه است. زیرا اینان چون بنیکی گراییدند و پیراسته شدند بدی یکمشت بدنهاد زیان چندانی نخواهد داشت. در همه زمانها نیز که جهان بنیکی رسیده بیکبار از بدان پیراسته نبوده است .

هر کاری از بهر نتیجه ای باید بود

زمانیکه ما پیمان را آغاز نمودیم در شماره نخستین یاد کردیم که این نامه راهی را دنبال می کند و نمی تواند بسخنان پرا کنده پرداختن. گفتیم کسانیکه این نامه را میخوانند اگر گفته های ما را می پذیرند و براست میدارند می توانند بنام راستی پرستی چیزی بنگارند و پاکدلانه گواهی دهند و اگر نمی پذیرند می توانند آنچه باندیشه ایشان می رسد بنویسند و از ما پاسخ خواهند.

با اینهمه دیده شد کسانی پیاپی شعر ساختند و فرستادند گفتار پرداختند و فرستادند. ناگزیر شدیم چندین بار یاد آوری کنیم. با این هم کسانی باز نایستادند و پاره از اینان چون گفته یا نوشته شان چاپ نیافت رنجش پیدا کردند و از ما روگردان شدند.

ولی ما از راه خود برنگشتیم و رشته را بدست این و آن ندادیم و بیاری خدا توانستیم که هر ساله یك یا چند زمینه را گرفته روشن گردانیم. این یکی از نگهداریهای خداست که پیمان در چهار سال از راه خود نه پیچیده و در سراسر شماره های آن دو گفته که با هم نسازد پیدا نتوان کرد.

لیکن چون این گونه پرا کنده نویسی یکی از آلودگیهاست و ما می بینیم بسیاری از مردم گرفتار آن می باشند میخواهیم چیز هایی در این باره بنگاریم و زیان آن را باز نماییم:

هر کاری از بهر نتیجه ای باید بود. ما میخواهیم بدانیم این کار

که انبوهی پیش گرفته‌اند چه نتیجه ای دارد و از بهر چه آن را می کنند؟ اگر از بهر آن میکنند که آگاهی هایی بمردم یاد دهند و بر دانش آنها بیفزایند و یا از بهر آنکه پند هایی بیاموزند وراهنماییهایی کنند این کار باین سادگی نیست وآن را شرطهایی در کار است.

تنها از پند آموزی و راهنمایی سخن میرانیم. کسیکه میخواهد بمردم پند آموزد باید پیش از همه ببیند آیا گفتن یا نوشتن را اثری هست یا نه. اگر اثری نیست بیهوده خود را نرنجاند. پس از آن ببیند آیا دیگری پیش ازو بچنین کاری پرداخته یا نه. اگر پرداخته پاکدلانه بیاری او برخیزد و آواز بآواز او بیاندازد که هم اثرش بیشتر گردد و شنوندگان زودتر و بهتر پذیرند و هم برنج فراوان نیاز نیفتد. پس از آن بزمینه ای که در آمده و گفتگو میدارد آن را درست بسنجد و بفهمد و در گفته های خود همگی آن را دنبال کند. اگر گفتگو از دین است بهمه گوشه های آن درآید وتنها بیك سخن نارسا بسنده نکند. هرگاه سخن از خویهای نیکوست همگی آنها را بشمارد و یك کار درستی را انجام دهد. پس از آن گفتاری که می راند بر سر آن ایستادگی نماید و تنها بیك بار گفتن و یا نوشتن بسنده نکند و آنچه امروز می گوید فردا آن را فراموش نسازد و بگفته های ناسازگار برنخیزد. پس از آن هر چه می گوید خویشتن بکار بندد و کردار با گفتار یکی گرداند. گذشته از همه اینها در گفتگو از زیست آدمیان و اینگونه زمینه های سترگ گوینده باید یا خویشتن راهی را باز کند وچنین شایستگی را دارا باشد و یا از یك راهشناس دیگری پیروی نموده پایه گفته های خود را بر آن بگزارد وگرنه یك سخن از اینجا و یك سخن از آنجا جز زیان نتیجه نخواهد

داد. اینست شرطهایی که برای گفتن و نوشتن در این زمینه ها در کار است.

ولی ما می بینیم کسانیکه گفتار نویسی می کنند هرگز در بند این شرطها نیستند و اگر راستی را بخواهیم اینان جز راه هوس نمی پویند و این را هم یك گونه خودنمایی می شناسند و روزنامه یا مهنامه راجز نمایشگاهی نمی دانند که هر کسی در آن هنر خود را نماید.

این بیماری ریشه دیگری دارد. امروز هر کسیکه چند سالی در یك مدرسه بسر داده و بیکرشته ای از فقه و اصول و نحو عربی و منطق و مانند این پرداخته و یا دبیرستانی را بپایان رسانیده و نمونه هایی از این دانش و آن دانش فرا گرفته و یا بخویشتن از این کتاب و از آن روزنامه چیزهایی آموخته هریکی بهمین مایه اندك بسنده نموده خودرا در راه رستگاری می شمارد بلکه هوس راهنمایی می کند و از درماندگی و کمخردی این نمی اندیشد که این چیزهایی که او در دل دارد آیا چه گرهی از کار جهان باز کند؟! بسیاری از جوانان همینکه چنداندیشه‌ای فرا گرفتند بگفتار نویسی می پردازند واین نمي فهمند که چنانکه ایشان را سر شنودن ویاد گرفتن نیست دیگران نیزهمین حال را دارند واین چیز نگاری جز کار بیهوده نمی باشد. بلکه پاره ای چندان کوتاه اندیشند که در بند شنیدن و نشنیدن دیگران نیستند و تنها گفتن یا نوشتن را میخواهند و از آن لذت می یابند. روشنتر بگوییم: همچون کودکان از کار خود نتیجه نمیخواهند.

اگر درانجمنی چند تنی از اینان گرد آیند خواهند دید هر کسی

سخن خود را می گوید و ارجی بگفته دیگری نمیگزارد . همگی میگویند و هیچیکی گوش نمیدهد . اگر شما یك زمینه دشواری را پیشنهاد کنید (مثلا از آفریدگار و کارهای او پرسشی نمایید) خواهید دید هیچیك نمي گوید این از اندازه فهم من بیرونست . خرد و بزرگ هر کدام پاسخي میدهد . هر یکی از راه دانش خود پیش می آید : صوفی از راه صوفیگری فیلسوف ازراه فلسفه شاعر از روی پندارهای شاعرانه ملا ازروی خبر . هر یکی باین بسنده می کند که بگوید و این نمی اندیشد در چنین زمینه‌ای سخن از همچو منی چه خواهند پذیرفت !

اگر روزنامهای آغاز مشروطه را بخوانید در آنهنگام که زندگانی کهن بهم خورده و بار سنگینی بدوش پیشروان کشور افتاده بود که بایستی کسان خردمندی پیش افتاده چه درباره کشورداری و چه درزمینه زندگانی توده راههایی بنمایند و دیگران پاکدلانه ازایشان پیروی نمایند و بدینسان توده را برستکاری رسانند بیخردانه هر کسی اندك مایه اندوختهٔ مغزی خودرا سرمایه رستگاری میشناخت و چنین میخواست از آن راه کارها پیش رود . اگر هم کسانی اندیشه هایي را ازاروپا یادگرفته بودند هر کدام آن را با دانسته های خود بهم در آمیخت . بودند کسانی که از اصول یا از فلسفه یا از صوفیگری گفتار ها می پرداختند یا پیاپی خبر های عربی می آوردند و یا شعر میسرودند . اگر بیماری نبود این در می یافتند که ازاین گونه خودنمایی ها جز زیان سودی بدست نیاید . در پارلمان نیز همین رفتاررا می نمودند .

اینها همه از سستي خردها و خود از بدترین بیماریهاست . این

آلودگی زبانهای بسیاری را در بر دارد و بدترین آنها اینکه چنین کسانی از « راستی پژوهی » که از نیکوترین خویهای آدمیست بی بهره می گردند و هرگاه بیك راهنمایی که برستکاری جهان میکوشد برخوردند بااونیز از در خودخواهی در آیند و ازگرویدن و پیروی کردن باز مانند وهرگز روی رستکاری نبینند .

اینان آن درماندگانیند که در بیابان بیمناك زندگانی نه خود راه میشناسند که گام بر دارند و پیش بروند و نه آن یا کدلی را دارند که پی راهنمایی را گرفته رستکار گردند. در آن جا که ایستاده اند گامهایی پس و پیش بر می دارند و سر می گردانند.

ما را شگفت می افتد که اینگونه بیماران خود را بپیمان نزدیك میسازند. یکدسته از این راه پیش می‌آیندکه بگفته های پیمان پردازند: یکی را بگویند نیك است و یکی را نارسا شمارند یا به تندی ستایند که این خرده گیریها راجز بانگیزه بیماری نمی‌کنند و اینست نتیجه‌ای هم از این کار خود نمیخواهند. زیرا بار ها آزمودیم که کسیکه گفتار پیمان را نارسا یانادرست میشمارد چون گفتیم گفتاری خود او بنگارد ننگاشت ودیگر آن رشته رارها کرد. بلکه شاید گفته های خود را پاك فراموش نمود. زیراجز برزبان آوردن آن وخود نمایی مقصودی دیگری نداشت که انجام داد و بپایان رسانید .

یکدسته دیگر پیمان‌را میدان هنر نمایی یا هوسبازی خود میگیرند وچنانکه گله کردیم گفتارهای بیجا و یا شعرهای ناسازگار گفته و نوشته و برای چاپ میفرستند و چنین میخواهند ما را از آلودگیهای خود بی بهره نگزارند. این گونه چیز نویسی درهمه جا رواج دارد هرچه هست

کار بی‌نتیجه ایست. ما بارها گفته ایم بسخن جز بهنگام نیاز نباید پرداخت

***

اگر کارها از روی خرد است هر کسی باید نخست بخود پردازد: جهان را بشناسد معنی زندگی‌را دریابد براستی‌ها پی برد خویهای نیك و بد را بداند بدانشهای سودمند پردازد از تاریخ آگاهی پیدا کند از جهان آزمایش بدست آورد. پس از اینهاست که بآرزوی پیشوایی و پند آموزی بیفتد و باشرطهایی که گفتیم بآن پردازد.

این خود آلودگیست که در یك توده هر کسی از گام نخست به پند آموزی بر خیزد و بهوس سخنرانی گوید و نویسد. بویژه از نوجوانان که هیچ شایسته نیست باین‌کارها پردازند. هنگام جوانی یادگرفتن راست نه‌یاد دادن را. این شیوه در ایران بود که بجوانان گفتگو در انجمن پیران‌را نازیبا شمردندی و خود شیوه بسیار بجایی بود. یك جوان نورسیده چه دانش از جهان و چه آزمایش از زندگی دارد که بدیگران بیاموزد؟!.
جوان هرچه هوشیار باشد باز خامیها در کار او خواهد بود. چه راه زندگی بیش از همه بآزمایش شناخته شود و آنگاه خرد که مایه دانشها اوست سال بسال فزونی گیرد.

اینکه گاهی پارهٔ جوانان نورسیده دیده میشوند هوش بی‌اندازه دارند و هرچیزی‌را می‌فهمند چنین جوانانی آینده تاریکی دارند و چه بسا پس از سالهایی در مانده گردند. رویش هوش و خرد باهم بایستی بود و گرنه هوش مایه تباهکاری باشد. و آنگاه هوشی که ازاینسو زودتر بیدار شود از آنسو زودتر خاموشی پذیرد. هوش جوانان را بیش از اندازه بیدار نکنید و آنان را بکار هایی که نه شایسته سالشان است برنگمارید.

درپیرامون صوفیگری

-۴-

یکی از هنرهای صوفیان که بازار خود را باآن گرم می‌نمودند نکته سنجی و باریك بافی بود . یك صوفی هرچه میدید از باغ و بوستان و آسیاب وسك و مانند این بایستی نکته‌ای از آن پدید آورد . هرسخنی می‌شنید بایستی بالادست آن را برزبان راند . در راه های پیچاپیچ پندار هرچه جلوتر رود و گزافه را از اندازه بیرون کند . برهرچیزی خرده گیرد . سخنان نافهمیده یا در هوا بیرون ریزد .

یك پیر هرچه نکته سنجتر و باریك بافتر بود نزد پیروان گرانمایه تر شمرده میشد .

شاید خوانندگان ندانند نکته سنجی چیست و باریك بافی چه میباشد . من اینك مثلهایی را از کتاب اسرار التوحید می‌آورم تاآنچه گفتم روشن گردد .

« یکروز شیخ با جمع صوفیان بدر آسیابی رسید و اسب باز داشت و ساعتی توقف‌کرد پس‌گفت میدانیدکه این آسیا چه می‌گوید میگویدتصوف اینست‌که من درآنم درشت میستانم و نرم باز میدهم و گرد خویش طواف می کنم . . . از این سخن همه جمع را وقت خوش گشت » .

این یکی از صدها و هزارها داستانهاست‌که درکتابهای صوفیان دیده میشود . اینان که دست از کار و زندگی برداشته و در گوشهٔ خانقاه بیکار می نشستند هوش و اندیشه خود را در این راه ها بکار می‌بردند پیروان نیز ازاین نکته سنجی‌ها لذت می‌یافتند . ابوسعید ازبسیاری ازدیگران دراینراه استادتر بوده و اینست جلوه اش میان مردم بیشتر گردیده .

« آورده اند که روزی شیخ ما در مسجد نشسته بود کاهی بر محاسن مبارك شیخ افتاده بود درویشی دست دراز کرد و آن کاه بر گرفت و در مسجد

انداخت شیخ روی بوی کرد و گفت ای اخی نترسیدی بدین کار که کردی حق جل و علا هفت آسمان بر زمین زند و نیست گرداند حق تعالی این روی که می بینی بدین عزیزی فرمود که بر آن خاك مسجد نه . . . تو این کاه بر محاسن ما روا نداشتی چرا روا داشتی‌که در خانه خدای بیندازی »

ببینید بر یك کار ساده ای چه پیرایه هایی می بندد . و سخن را بکجا می کشاند ؟!.. بینوا درویش را در برابر یك مهربانی چگونه می ترساند ؟!..

« شیخ ما گفت شبلی بسیار گفتی که الله الله الله پرسیدند او را که چه سبب است که بسیار همی گویی الله و نگویی لااله الاالله جواب داد که حشمت دارم که او را بزبان انکار یاد کنم و ترسم که در لااله گفتن اگر مرگ رسد بالاالله نرسم »

ببینید کار باریك بافی تا کجا رسیده و گستاخی و نادانی تا کجا کشیده! همه مسلمانان می گفتند لااله الاالله این نادان آن را نمی پسندد و بهانه ای می آورد که جز فریب نیست . گیرم که در لااله مردی آیا چه خواهد بود ؟!.. مگر لااله‌الاالله تنها گفتن است و آنهم تنها یکبار گفته می شود که اگر بپایان نرسانی گناهکار باشی ؟!..

« شیخ ما را پرسیدند که تصوف چیست گفت این تصوف نیز شرك است گفتند ایها الشیخ چرا گفت از بهر آنکه تصوف دل از غیر و جز او نگاه داشتن است و غیر و جز او نیست »

اینهم انجام کارشان! خانه و زندگی را بهم زنند و با صد خواری و پستی درکنج خانقاه زندگی کنند وسختی ها بخود دهند وتنها دلخوشیشان باین باشد که صوفی گردیده اند و شیخ آن را نیز نپسندد و آن را هم شرك پندارد! کسی نپرسیده شما که دیگران را پوست پرست (قشری) میخوانید و یگانه راه رستگاری صوفیگری را می شمارید در صوفیگری نیز آخرین پایه دل بخدا بستن و از جز او گسستن می دانید اگر این هم شرك است پس بالاتر از آن چه میباشد ؟!..

این خود نتیجه پندار بافی است . کسی که خرد را رها کرده راه پندار

را پیش گرفت چه شگفت که اینگونه یاوه ها گوید ؟! پندار در جایی نمی ایستد و هرگز رنگی بخود نمی گیرد .

« شیخ ما را گفتند یکی توبه کرده بود بشکست شیخ ما گفت اگر توبه او را نشکسته بودی او هرگز توبه نشکستی »

ببینید این سخن هیچ معنایی دارد ؟!.. توبه چگونه آدمی را می شکند! همینکه میخواسته در هر سخنی بالا دست آن را گیرد و همواره یك چیز شگفت و باریکی بیرون دهد دیگر پروای معنی ننموده است .

اینست نمونه هایی از کالا هـای خانقاهها . اینکه در کتابها میخوانید : « معارف الهیه » و « تحقیقات عرشیه » و « اسرار عرفانی » همین باریك بافیها میباشد . اینها چون شگفت می نماید و چنانکه می نامیم پندار های بسیار باریك است کسانی آنها را دوست میداشته اند و از شنیدن آنها شادمانی مینموده اند و این یکی از جهت هاییست که صوفیگری را ازدین جدا میگرداند. دین همیشه میخواهد مردم‌را برنهاد ساده خدا دادی پایدار گرداند ونگزارد از آن دور افتند . ولی صوفیگری از هر راهی می‌کوشد مردم را از سادگی بی بهره گرداند .

شاید کسانی زیان این نکته سنجی ها و باریك بافیها را در نیابند و آن را نمونه هوشیاری پندارند . ولی نچنانست . این آلودگیها همواره باسستی خردها توام می‌باشد و بیگمان نمونه بیماری مغزهاست .

ما پیش از این گفته‌ایم که اگرچه صوفیگری از رونق افتاده و امروز جز کسان بسیار کمی در این راه نیستند ولی زیان آن همچنان می‌ماند وگزندیکه برخردها رسانیده تا کنون چاره جویی نشده واین کوششهای ما بیشتر از بهر درستی خردهاست و اینست هرآنچه مایه سستی خردها شده سخت دنبال می‌نماییم. برآن گفتهٔ ما این داستان نکته سنجی و باریکبافی بهترین گواه است . زیرا اگر در روبرو شدن بامردم و در گفتگوها هوشیار باشید انبوه مردم از این گرفتاری بیش یا کم بهره دارند .

بار ها دیده میشود که در جاییکه سخنی می رود و از یك زمینه ارجداری گفتگو درمیانست بسیاری ازشنوندگان درپی نتیجه سخن نبوده پیش ازهمه جستجوی نکته سنجی میکنند و چه بسا سخن را بریده چیزهایی بمیان می آورند و باریك بافی و مو شکافی می نمایند و رشته را باینسو و آنسو می گردانند.

این خود کار دشواریست که کسی در میان چند تن از اینگونه کسان گفتار آغاز کند و بتواند آن را بپایان رساند. زیرا تا توانند سخن بمیان آورده نکته سنجی خواهند نمود یا بالا دست سخن را گرفته گفتگورا بهنتیجه بسیار بی ارجی خواهند رسانید.

بار ها دیده می شود دو تن که گفتگو می کنند اگر یکی از آشفتگی کار جهان سخن می راند و راه چاره مینماید آن یکی بخود نمایی بالا دست آن را گرفته چنین می گوید: « جهان را باید خدا بنیکی آورد از ما چه بر می آید؟! » با این گفته بیپا و بیجا زمینه را از میان برده گفتگو را بنتیجه پوچی می رساند.

این بتازگی رخ داده که یکی گفتاری در باره نیکو خویی و بد خویی می راند و چنین وامی‌نمود که هنر بزرگی نموده. من چون زبان گفتار او را باز نموده روشن گردانیدم که از این پراکنده گوییها چیزی بدست نمی آید باید پایه درستی برای گفتگو از خویها گزاشت و آنچه دراین زمینه میدانستم باز گفتم او یکبار برگشته چنین گفت: این کوششها همه بیهوده است آدمیزاده هیچگاه نیك نمی شود!

از اینگونه چندان فراوانست که بشمار نمیاید و کار بجایی رسیده که هر گاه کسی در بند این بیماریها و نادانیها باشد ناگزیر است از نشست و برخاست با مردم پرهیز جوید. زیرا کمتر کسی این آلودگیها را ندارد.

یکرشته نارواییها ازهزار سال باز رواج گرفته وسراسر توده را آلوده نموده و خرد ها را از کار انداخته و این بد تر که آنانکه این بیماریها را دارند آنها را هنر می پندارند. همچون کودکان که بازی را هنر می شمارند و چنین پندارند جز آنها کاری نیست.

کسانی چندان نمیخردند که در هنگامهای سخت و در گیردارها نیز بجای چاره جویی و کوشش دست بدامن نکته سنجی ها زنند و همینکه یکدو سخن نابجایی سرودند و یا یک شعر بی‌مغزی خواندند آتش دروشان فرو نشیند و بهمین بسنده کرده بخاموشی گرایند و از اینده چشم پوشند .

آن شایسته اید که چون چنگیز خان بر بخارا دست یافت بدرون شهر درآمده آنچه خواری و زبونی بود بر مردم روا داشت و با پسران و نزدیکان خود بمسجد درآمده در آنجا بزم باده گساری آراست و به سپاهیان دستور داد اسبها را بیرغچه مسجد کشیدند که در آنجا کاه و جو خوراندند و مغولان قرآنها را زیر پا ریخته صندوقهای آنها را آخور اسبان گردانیدند ملایان و مجتهدان و صوفیان که خوار و زار بیرون ریخته نتیجه نادانیهای خود را در برابر چشم می دیدند و زیر تازیانه مغولان بنگهداری اسبان می پرداختند . در چنان هنگامی نیز یگانه هنرشان نکته سنجی بود و یکی که بگله می پرداخت دیگری جلو او را گرفته می گفت « خاموش ! باد بی نیازی خدا می وزد ! » با این یك جمله خود را آسوده نموده با سختی های استخوان گداز میساختند و این نمیدانستند آن سختی ها جز نتیجه این کج اندیشی ها و نادانیها نیست .

اگر اینان دین اسلام و آیین آن را بهم نزدندی و مردم را با کج اندیشی ها و پندار بافیهای خود آلوده نگردانیدندی کی مغول توانستی بدانسان چیره گردد و آن ستمهای استخوان سوز را بر مردم روا دارد ؟!.

اگر کتاب نجم الدین رازی را دیده اید اینمرد صد ها صفحه را پر از باریك اندیشیهای صوفیانه نموده . یك گفته کوچك عربی را عنوان کرده وچندین ورق را با نکته سنجی های خود سیاه گردانیده ولی چنانکه در دیباجه آن کتاب می نویسد در پیش آمد مغول خاندان و فرزندان خود را در ری بیکس گزارده خود او با چند تن درویش بیسر و پا جان بدر برده است

این از چیست ؟.. آیا نه اینست که اینان دستور های اسلامی را گزافه و از نتیجه درست یا بعبارت بهتر از مغز آن چشم پوشیده و تنها بیکرشته نکته بافیها در پیرامون آن بسنده می نمودند ؟!.. آنچه را که اینان

با جهاد یا جنگ با دشمنان دین و کشور کرده‌اند در پیش از این یاد کرده‌ایم اینان آن را بر خود نپسندیده چنین می‌گفتند بکوشش سخت تر از آنی که جنگ با خویشتن باشد پرداخته اند و بدینسان یك پایه بزرگی را از دین بر می انداختند و خود نتیجه این نادانی و مانند های آن بود که در برابر مغول درمانده باشند و بدین خواری و زبونی دچار آیند و یا پستی و بیرگی را بجا رسانند که زنان و فرزندان را بی پناه گزارده خودشان بگریزند!

از گفتار خود دور نیفتیم: چیزیست بسیار روشن کسانیکه باین بازیچه ها (از نکته سنجی و باریك اندیشی و گزافه سرایی و گزارش) پردازند از کارهای سودمند باز مانند و براستی ها نرسند و سود و زیان زندگی را در نیابند و آن می شوند که نجم الدین رازیها بودند و این مایه اندوه است که این نادانیها میانه شرقیان رواج گرفته و گذشته از صوفیان هزاران و صدها هزاران دیگران نیز آلوده آن میباشند.

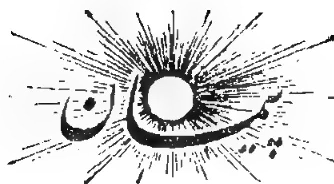
ما بارها آزمودیم کسانی با هوش درست و دریافت های سره چون از راستی ها گفتگو می داریم آن را در نمی یابند و نیك و بد از هم باز نمی شناسند و خود از اینگونه گفتگو لذت نمی برند و چون نوبت سخن بخودشان می رسد یکبار رشته را پیچانیده بزمینه های بیهوده در می آیند و بشوخیها و نکته سنجیها می پردازند. این نیست مگر آلودگی بنادانیهای صوفیان.

هنوز اینها زبان اندازه ساده صوفیگریست. اگر از این اندازه گذشته بکسانی همچون بایزید و محیی الدین اعرابی و حسین منصور و مانند اینها پردازیم اینان رشته خرد را از دست هشته در زیبنکاری اندازه نشناخته اند. محیی‌الدین سیاه وسفید و تاریکی وروشنایی وداد وستم وموسی وفرعون همه‌را یکی شناخته وبهم درآمیخته و بدبخت چلبن پنداشته هنری می نماید و این ندانسته که بنیاد خرد و مردمی را می کند و چون گفتگوی ما پیش از همه از زیانهاییست که از اینان بهوش خرد مردم رسیده نا گزیریم بگوییم که این نادانی محیی‌الدین که سپس صد ها کسان آن را هر کدام با زبان دیگری در گفته های خود آورده اند بر مغز ها کار کرده و هنوز امروز در گفتار و رفتار مردم نشان آن پیداست.

بخش آزاد

شماره پنجم   سال چهارم

مهر ماه   ۱۳۱۶



در پیرامون زبان

—۳—

در دو شماره گذشته از گونه های کار گفتگو نمودیم و اینك آن را دنبال می کنیم . باید دانست ما در پی دستور نویسی نیستیم و نمیخواهیم این زمینه را تا بپایان دنبال کنیم . این را باید دیگران انجام دهند. ما تنها چیزهایی را که فراموش شده وامروز کسی در نمی یابد یادآوری می کنیم و برآنیم که دیگران آن را دنبال نموده بروشنی بیفزایند

کتابهایی که در قرنهای دیرین در پیرامون زبان فارسی نگاشته شده اگر ببیند از این باره گفتگو ننموده اند وما در شگفتیم که نویسنده ناسخ التواریخ از کجا آنها را میشناخته . پس از زمان مشروطه هم که کسانی فارسی را بازبان فرانسه به سنجش گزارده و دستور برای آن نوشته و بیاد گونه های کار پرداخته اند از گذشته چهار گونه و از اکنون یك گونه بیشتر را نشناخته اند و معنی آنها را نیز درست ندانسته اند با آنکه ما از گذشته یازده گونه و از اکنون سه گونه را یاد کردیم و معنی هر کدام را چنانکه می بایست روشن ساختیم .

اگر چه در گفتار های گذشته دو فهرست برای گونه های هشتگانه

گذشته آوردیم (۱) ولی چون سپس پاره گونه هـای دیگر را فزودیم اینست آن فهرست هـا نارسا بشمار است و برای آخرین بار در اینجـ فهرست درست و رسایی می آوریم :

گذشته :

۱ ــ گذشته ساده :		نوشت
۲ ــ	« نادیده :	نوشته
۳ ــ	« گذشته :	نوشته بود
٤ ــ	« همارگی :	نوشتی
۵ ــ	« همانزمانی :	می نوشت
٦ ــ	« گذشته نادیده :	نوشته بوده
۷ ــ	« همانزمانی نادیده :	می نوشته
۸ ــ	« آیندگی	خواستی نوشت
۹ ــ	« پیوستگی :	همی نوشت
۱۰ ــ	« همارگی و همانزمانی :	می نوشتی
۱۱ ــ	« همارگی و پیوستگی :	همی نوشتی

اکنون

۱ ــ اکنون همارگی :		نویسد
۲ ــ	« همانزمانی :	مینویسد
۳ ــ	« پیوستگی :	همی نویسد

---

(۱) درگفتار شماره گذشته چون خواستهایم گونههای هشتگانه را یکایك روشن گردانیم گونه سوم (گذشته گذشته) از میانه افتاده و اینست بجای هشت گونه از هفت گونه گفتگو کرده شده است خوانندگان اینرا بدانند .



برای آنکه روشن گردد چگونه از درآمیختگی این گونه ها زبان نارسا گردیده یك گواهی یاد می کنیم : در فارسی امروزی می گویند « مالك شدن » فارسی درست آن « داشتن » است : سه خانه داشتمی دارنده این باغ من هستم . هنوز این کلمه بکار می رود ولی گونه های آن بهم خورده و بسیاری از آنها جای خود را از دست داده . چنانکه « داشتم » که گذشته ساده است بجای « میداشتم » همانزمانی بکار می رود و « دارم » که اکنون همزرگی است بجای « میدارم » همانزمانی می آید و اینست در بسیار جا ها نارسایی پیدا می شود

چنین بگیریم کسی میخواهد بگوید : یك باغ مالك بودم یکی هم خریدم و دو باغ مالك شدم . اگر فارسی درست بخواهد باید بگوید : یك باغ میداشتم یکی هم خریدم و دو باغ داشتم . ولی چنین جمله ای را بدشواری خواهند فهمید . زیرا چنانکه گفتیم امروز « میداشتم » از میان رفته و « داشتم » بجای آن بکار میرود و اینست جای خود « داشتم » تهی است و اگر کسی در بند شیوه امروزی نبوده آن را در معنی درست خود بکار برد فهمیده نشود و چه بسا شنونده در ماند

دو باره می گوییم اینکه امروز می گویند : « پارسال باغی داشتم ... » چون مقصود « همانزمانی » است غلط است و باید بگویند « میداشتم » . « داشتم » گذشته ساده است که برای خود جایی دارد مثلا باید گفت « این کتاب را خریدم و داشتم »

همین حال را میدارد « دارم » که چون آن را بجای « میدارم » بکار میبرند جای خود آن تهی مانده و اگر بخواهید بگویید : « من کنون یك باغ

میدارم و چند روز دیگر یکی هم خرم و دو باغ دارم ، بدشواری آن را فهمند .

« داشتن » همچون دیگر ریشه هست و هرگونه‌ای از آن باید درجای خود بکار رود . همچنین « بودن » که گونه های آن نیز بهم خورده و بسیاری از آنها جای خودرا از دست داده وباید بجای خود برگردد (۱)

از اینگونه باز هست و ما اینها را می نگاریم تا دانسته شود این گفتگو از گونه های کار بیهوده نیست ودراین هنگام که بدرستی زبان کوشیده میشود باید باین زمینه هم پرداخت وگونه های فراموش شده را برگردانید و از جای دررفته را بجای خود آورد تا درماندگی نباشد و زبان ازنارسایی بیرون آید

***

هم باید دانست که ما نمی خواهیم ازچگونگی زبان در زمانهای گذشته جستجو کنیم و یك کار تاریخی انجام دهیم . ما چندان کاری با گذشته نداریم و آراستگی زبان را در آینده خواستاریم و اینکه بگذشته می پردازیم از بهر روشنی زمینه است و اینست نمیخواهیم گام بگام از گذشته پیروی نماییم . پاره چیزها هست که درگذشته بوده ولی خود پایه درستی نداشته و یااگر داشته ازمیان رفته‌است وما برآنیم که اینها را رها

(۱) از داشتن گونه‌های هشتگانه گذشته چنین می‌آید : داشت داشته داشته‌بود داشتی میداشت داشته بودی می‌داشت خواستی‌داشت همیداشت میداشتی همیداشتی از بودن چنین می‌آید : بود بوده بوده بود بودی میبود بوده بوده خواستی‌بود همیبود میبودی همیبودی .

اما اکنون ازداشتن ساده است : دارد میدارد همیدارد ولی از بودن از دو ریشه و درسان می‌آید : بود (باشد) میبود (میباشد) همی بود (همی باشد)

کرده جز بچیزهای درست نپردازیم. چنانکه یکی از آنها باء است که در آغاز پاره گونه های گذشته می آید: بنوشت بگفت. آیا این از بهر چیست و چه معنایی را در بر دارد؟... ما هرچه می سنجیم معنایی برای آن پیدا نمی کنیم وهیچگونه جدایی میانه گفت وبگفت نمی یابیم.

کسانی آن را باء آرایش (زینت) می نامند. ولی این گفته ارجی ندارد. زیرا آرایش سخن با چیزهای فزونی و بیهوده نتواند بود. یك چیزیکه معنی ندارد بودنش آلودگی است نه آرایش. در گذشته هرچه بوده باشد. برای آینده باید راه درستی پیش گرفت.

آنچه ما میدانیم این باء درفرمان (امر) و پاره گونه های دیگر دربایست است ومعنایی باخود دارد. چنانکه خواهیم آورد. ولی درگذشته هیچگونه معنایی ندارد و باید آن را انداخت و هرگز در بند این نبود که پیشینیان بکار می برده اند.

این تنها در این باره نیست. درباره پیشوند ها و پسوندها نیز که ما آنها را دنبال می کنیم بیش از همه برآن می کوشیم که برای هرکدام معناهای روشنی نشان بدهیم که جزاز آن ها درجای دیگری آورده نشود و تنها از این راه است که میتوان زبان را بدرستی آورد و اگر دربند شیوه گذشتگان باشیم از پراکندگی و نابسامانی که درکار ایشان بوده کار ما نیز نابسامان و پریشان خواهد بود.

نگارش دکتر دردریان

چرا باید از دود پرهیز کرد ؟..

« درآیین ما گرانمایه ترین
دانشها دو چیز است : یکی
آنکه آیین زندگی یاد دهد و
دیگری آنکه دستور تندرستی
بیاموزد ! »
« کسروی »

مهر ماه ـ ۱۳۱۶

چاپخانه تابان، تهران

از روزیکه آدمی گام باین جهان گزارده آدمیان بیش‌از دو اندیشه نداشته اند :

کامیابی از گیتي و کامگزاری در سرای جاودانی دانشمندان نیز دو تیره بوده‌اند: گروهی زندگی را همین جنب و جوش چند روزهٔ پنداشته و دستهٔ گام فراتر نهاده روان را جاودانی و از یك گوهر خدائی انگاشته اند. بگمان هر دو تیره، تن ـ یا خود آرامگاه روان ـ یکی از پر سود ترین ابزار هاست چه در اندیشه گیتی پرستان (مادیون) و چه در دیدهٔ خدا شناسان زیرا دستهٔ نخستین بدون تن نیرو مند زندگی را پوچ میداند و تیرهٔ دویمین کالبد را برای پرورش روان و فراهم آوردن آسایش آن از پر ارجترین ابزار ها میشمارد.

پس از هر دیدهٔ که بنگریم، هر جا رویم، هر چه بکنیم، درهر سالی باشیم برای زندگی، برای خدمتگزاری توده بجهت دستگیری از افتادگان و سد ها کار سودمند دیگر به بدن درست و تن توانا نیاز مندیم و کتابهائیکه در این زمینه نوشته شود از پر ارجترین کتابهاست و با کار بستن آنها میتوان بهترین آرزو ها را انجام داد.

امروزه از دانا وکانا کسی نیست که از زیان نوشابه های الکلي و مانندهای آن کمابیش آگهی نداشته باشد ولی دریغ که هنوز بدیهای توان فرسای توتون و تنباکو چنانچه شاید و باید آشکار نشده و رساله یا اقلا گفتار جامعی در این باره بزبان ایرانی (۱) چاپ نیافته است

---

۱ ـ آرزومندیم بدانگونه که کلمهٔ پارسی یا پرس به واژهٔ ایران تبدیل یافت پس‌از این فارسی را نیز زبان ایرانی گوئیم !

ازاینرو نویسنده آرزو داشتم که کتابی در این زمینه نوشته شود تا سالخوردگان دودی را وسیلهٔ بیداری و جوانان ساده را سد چاه مخاطره گردد و این بود که برای رسیدن باین آرزو آقای دکتر دردریان را که هم از حیث ویژه کاری و استادی و هم از جهت سالخوردگی و دانش اندوزی بر دیگر دوستان برتری داشتند برگزیدم وانجام این کارنیك را ازایشان خواستار آمدم راستی را ایشان نیز ب روی گشاده و چهرهٔ خندان خواهش مرا پذیرفته و در اندك زمانی این کتابچه را در دو زبان ایرانی و ارمنی بپایان آوردند. نسخهٔ ارمنی چاپ شده و فارسی آن نیز اینك بیادگار سال چهارم پیمان پرا کنده میشود.

پیمان از همان گام نخستین نشر کتابهائیکه در باره تندرستی نوشته شود بگردن گرفته بود.

محمد فیضی

مهر ماه – ۱۳۱٦ خورشیدی

سر آغاز

استعمال دخانیات اعتیادی است که تاکنون از طرف دول و یا مقننین ترتیبی برای آن وضع نگردیده در بعضی ممالك برعلیه الکل و قمار مقرراتی وضع شده تا اینکه حتی المقدور از توسعه این دو بلیه جلوگیری نموده انتشار آنرا تحدید نمایند اما اعتیاد باستعمال دخانیات که از لحاظ مضار اجتماعی کمتر از اینها نمیباشد کاملا بدست فراموشی سپرده شده و توجهی بآنها ننموده اند . لذا بلامانع روز بروز بلکه ساعت بساعت توسعه یافته و در جامعهٔ بانوان و تازه جوانان بیشتر ریشه میدواند . اگر بگوئیم که فقط اطبـا از اثرات شوم این عادت که بسختی تیشه بریشه تندرستی نسل حاضر و نسلهای آینده میزنند در تشویش بوده و در صدد چاره جوئی آن هستند اشتباه ننموده ایم

بنابراین جای تعجب نیست که دنیای طب دائماً و با عزمی راسخ خطرات این موضوع را که سلامتی مردم را تهدید میکند گوشزد عموم مینمایند. حقیقتاً فقط این عده است که علم مخالفت برعلیه اشخاصی که بوسیله دخانیات خود را مسموم میکنند بر افراشته وسعی میکنند اقلا از یکطرف اثرات شوم آنرا تسکین داده و از طرف دیگر استعمال آنرا در بعضی طبقات محدود نمایند .

ما اقرار مینمائیم که این مجادله بس دشوار و سنگین میباشد .

در این مرحله اشکالات و موانع زیادی جلو ما را میگیرد مخصوصاً عقیده‌ای که استعمال دخانیات را در جرگه عادات ورسوم بی ضرر قرارمیدهد اشکالات بزرگی برای ما تولید میکند. افکار جامعه خصوصاً مابین شهر نشینان توجه لازم باین موضوع مبذول نمیدارد. بلکه بـا روش خود بیشتر باعث تشویق وترغیب شده و حتی بخطری که سلامتی اولاد آنها را در مهلکه میاندازد توجه ننموده موضوع را مسکوت میگذارند باینطریق مردان و زنان در منازل و در مجامع عمومی دست باین لذت فرضی که فقط موجب مسمومیت آنهاست میزنند .

البته مقصود ما این نیست که برعلیه استعمال دخانیات داخل جنگ شده ودراین جنگ غالب و فاتح شویم . ما حقیقت امر را در نظرگرفته‌ایم و خود را تسلیم تخیلات ننموده و از پی مقصود مزبور نمیرویم .

سمت و وظیفهٔ ما ما را مکلف مینماید که با منتهای جد وجهد از توسعه وانتشار فوق العاده این امر جلوگیری نمائیم تا بدینوسیله در مقابل دولت و توده بقدر وسع خود ادای تکلیف نموده باشیم .

اگر اثرات مخرب این اعتیاد برای بشر ثابت و مبرهن است پس ما نیز بدینوسیله تکلیف خود را در مقابل ملت کارکن که اساس وجود و بقاء آن سلامتی و تندرستی نسل حاضر و نسلهای آینده میباشد ادا خواهیم نمود. همین فکر کافیست که همه اشخاص از هر طبقه و منصب و از هر جنس و سن منظور مزبور را نصب العین قرار داده حکمت « عقل سلیم در بدن سالم » و سلامتی و سعادت ملت را شعار و مقصد خود قرار دهند .

مطمئن هستیم که خوانندگان محترم مخصوصاً جوانان توجه لازم نسبت بگفته های ما مبذول داشته و نصایح ما را بکار خواهند بست و از اینراه ما نیز از مشاهده اینکه مقصود ما برآورده شده خوشنود خواهیم شد

امیدواریم این رساله مشاور صادق هر یك از معتادین وخصوصاً آنهائیکه هنوز مبتلای باین عادت نشده اندگردد. مطمئن هستیم که خواننده بصیر اطلاعات لازمه را جهت سلامتی خود از اینجا کسب خواهد نمود .

دکتر دردریان

تاریخچهٔ توتون

توتون گیاه هند ومکزیکی است که درروزگار باستان بطور وحشی درامریکای جنوبی میروئیدولی امروزه درهمهٔ کشورهائیکه آب وهوای آنهابرای رویاندن آن مساعد باشد ، بدست میآید چنانچه در هردو نیم کره زمین ، مکزیك ، امریکای جنوبی ، جنوب شرقی اروپا ، ترکیه ، روسیهٔ جنوبی ، قفقاز و ایران یافت میشود .

اروپائیان نخستین بار پس از سفر تاریخی کریستف کلمب آگاهیهائی در بارهٔ این گیاه بدست آوردند : هنگامیکه همرهـان او در سال (۱٤۹۲) میلادی در سفر امریکا بجزیرهٔ کوبا رسیدند ، دیدند ، که بومیان برگهای توتون را جمع کرده میمکند .

خلاصه آنکه توتون خیلی دیرتر یعنی در سال (۱۵٦۰) میلادی باروپا آورده شد . لیئون نیکوت (سفیر فرانسه در لیسبون) نخستین کسی بود که تخم توتون را از امریکا وارد نموده بیاز رسی ماهیت آن مشغول گردید . سفیر نامبرده گیاه شناس معروفی بود از اینرو آنرا در خاك اروپا پرورانید و باعث انتشار بعدی این گیاه شد و بپاس احترام اولینی بنام او نیکوتیانا (Nicotiana) نامید که تا امروز نیز در علم گیاه شناسی متداول میباشد .

توتون دراروپا حسن استقبال غریبی پیدا کرد : در سال (۱۵٦۵) از فرانسه بآلمان و در (۱۵۸٦) بانگلستان و در (۱٦۰۵) بروسیه وارد شد و پس از آن با سرعت زیادی در مشرق و جنوب انتشار یافت در قرن شانزدهم توتون تقریباً در دسترس همهٔ مردم گیتی قرار گرفته بود ملیونها آدمی آنرا بکار برده باعث شیوع آن شدند . در قرن (۱۷) بکار بردن دود بقدری متداول شده بود که روحانیون نیز آنرا استعمال میکردند .

کسانیکه امروزه دخانیات استعمال میکنند بی اندازه زیادند و شماره کسان غیر معتاد انگشت شمار است . به تجربه ثابت شده که عدهٔ اشخاصیکه دخانیات استعمال میکنند

در کشورهای مختلفه بمیزان متناهی رسیده بـاین معنی که پنجاه در صد جوانان و نود در صد اشخاص کامل پای بند این عادت شومند .

برای تأمین احتیاجات استعمال کنندگان ، اغلب کشورهای تولیدکنندهٔ توتون مانند آلمان و انگلستان و فرانسه و ایتالیا و امریکا و روسیه ملیونها تن تهیه و باطراف و آکناف دنیا صادر میکنند .

برای اینکه یك تصور تقریبی از مقـادیر هنگفتی که توتون در ممـالك مختلفه استعمـال میشود بدست آید کافی است که خاطر نشان کنیم هر سالی در امریکا ۵۰ تا ۷۵ ملیاردسیگارت (سیغار بزرگ) بقیمت سیصد ملیون لیرهٔ انگلیسی بکاربرده میشود از اینرو پیداست که مصرف آن در تمام دنیا بچه مبالغ افسانه آمیزی بالغ میگردد !

نباید شگفتی نمود که با این وضع مردم دچـار چه مخارج هنگفتی شده اند که اگر آنها را باهم جمع میکردند بخش بزرگی از ذخیره طلای دنیا را تشکیل میداد و با آن مبالغ ممکن بودمخارج تعلیم و تربیت ملل را تأمین نموده ملیونها نفوس را خوشبخت و کامیاب گرداند .

ترکیب شیمیائی توتون و شکل ظاهری آن

ترکیب شیمائی و ساختمان گیاه توتون بواسطهٔ جنس و جای نمو آن تغییر میکند عموماً هر بوته آن بتفـاوت دارای ۸ ـ ۱۲ ـ ۲۰ برگ میبـاشد این برگها لیز و دارای بوی نامطبوعی هستند. گلهای این گیاه برنگهای زرد، سفید، قرمز وسبز و در سر شاخه هـا دستهٔ تشکیل میدهند. در حقه گلها تخم های ریز متعددی است که در پـائیز جمع آوری نموده برای کشت سال بعد نگاه میدارند . قد بوته توتون بتفاوت از نیم متر تا دو متر میشود در نقاط پر آب جنگلهائی تشکیل میدهد که انسان میتواند در آن پنهان شده دیده نشود .

ترکیب شیمیـائی توتون نیز نسبت بجنس و طرز پرورش و فصل جمع آوری محصول و خشکاندن و نوع تخمیر آن تغییر میکند. عموماً از مواد شیمیائی ذیل نیکوتین (Nicotine) پیریدین (Pyridine) سیـانید (Cyanide) سولفوسیانید (Sulfocianide) آرسنیك (Arsenic) کاربون‌مونوتید (Carbon monotide) و مواد دیگر از قبیل نیکو ته این و نئونیکوتین و نیکوتلین که وضعیت اصلی آنها هنوز

معین نشده ترکیب شده است .

مابین تمام این ترکیبات توتون از نقطه نظر صحی الکولوید نیکوتین ($C_{10}H_{14}N_2$) بیشتر از همه اهمیت دارد . و مقدار آن در اقسام مختلف توتون ما بین ٤ تا ۸ در صد میباشد . باینطریق که توتون هاوان دارای دو در صد وتوتون امریکاشش‌درصد وتوتون فرانسه (Tabac du lot 8°/₀) دارای هشت‌درصد میباشد

از دیدهٔ بهداشت توتونهائی که کمتر نیکوتین دارند و گرانتر میباشند بهتر از توتونهائی هستند که نیکوتین آنها نسبتاً زیاد بوده و کم ارزش میباشند . در این اواخر مردم سعی میکنند که با وسائل مختلف از قبیل آسید تانیکوم اکیزنه (Acid Tannicum Oxigenée) وفروم‌کلوراتم (Ferrum chloratum) تا حدی نیکوتین را برطرف نموده از زیانهای آن جلوگیری نمایند ولی تاکنون مساعی که برای برطرف کردن کلی آن ابراز شده نتایج مطلوبه نبخشیده است

نیکوتین علاوه بر برگ گیاه در دود آن نیز یافت میشود . درحالت خالص مایع و در مجاورت هوا برنگ دارچین شده و دارای بوی نامطبوعیست و باشکال بغلیان میآید مگر در ۲٤٦ درجه سانتیگراد .

زهر نیکوتین

در دوا شناسی و پزشگی ثابت شده که نیکوتین جزو قویترین دسته زهر ها از قبیل‌پیلوکارپینوم (Pilocarpinum) وآرکوتین (Areca Catechu) ونیکوتین (Neqella Savita) وغیره بوده واز زهر های مزبور۱٦ مرتبه قویتر میباشد . چند چکه و یا چند سانتیگرام از آن میتواند شخصی را که معتاد نیست شدیداً مسموم نموده هلاك سازد . در لابراتوار ها بطور دقیق ثابت شده که یك یا دو قطره نیکوتین خالص برای حیوانات مهلك میباشد . اگر چنانچه نیکوتین یك عدد سیگارت را خارج کرده بحیوان یا انسانی تزریق نمایند در اندك مدتی گرفتار تشنجات شدید شده میمیرد . این خاصیت کشنده نیکوتین بواسطه تحریکی است که در وحله اول در مراکز سلسله اعصاب پیدا شده و در اثر آن شخص یا حیوان یا پرنده زهر خورده دچار تشنج شدید گردیده و بعد سکته سلسله مزبور واقع میشود . در آخرین مرحله علت فوت حیوان سکته مرکز جهاز تنفس میباشد . اگر بخواهید عملا اثرات کشنده نیکوتین

را مشاهده نمائید کافیست که میله شیشه را در یکقطره از آن فرو برده بعد بمنقار کبوتری نزدیك نمائید. در اینصورت فوت فوری آنرا مشاهده خواهید نمود.

در بارهٔ نیکوتین باین مختصر اکتفا میکنیم چه تجربه و مشاهدات خود اشخاص فصیحترین زبانی هستند که خواص سمی آنرا ثابت میکنند.

اما علت اینکه مردم آزادانه دخانیات استعمال کرده و انًا مسموم و هلاك نمیشوند آن است که در موقع استعمال قسمت زیاد نیکوتین سوخته و نابود میشود و فقط مقدار کمی از آن با دود مخلوط شده داخل ریه ها میگردد. در اثر تجربیات و تحقیقات معلوم شده که از دود یك سیگارت شش میلیگرام نیکوتین وارد دهان میگردد اما کلیه آن داخل ریه ها نمیشود چه بیشتر آن با دودی که از دهان خارج می شود دفع میگردد. باین دلیل است کسانیکه دخانیات استعمال میکنند تأثیرات مخرب نیکوتین را فورا حس نمیکنند چه مقداری که داخل ریه ها میشود بمراتب ضعیفتر از آنست که بتواند شخص را مسموم نماید و یا بکشد.

مردم چند نسل پیش نیز از خواص سمی نیکوتین مستحضر بوده و برگهای توتون را برای نگاهداری فرشها و لباسهای پشمی از شرید استعمال میکردند. این روش کاملا صحیح بوده چه در تحت تأثیر نیکوتین همه بید ها تلف میشوند. عامه آب توتون را برای دفع شپش و حشرات دیگر نیز بکار میبرند. در قدیم قاتلین اغلب از توتون استعانت جسته و قربانی خود را بدانوسیله مسموم میکردند. در سال ۱۸۵۱ دوك بوکاره گوستاو فونك را بوسیله توتون مسموم و مقتول ساخت. برای خودکشی نیز خیلی ها بتوتون متوسل شده اند. شاید دلایل مزبوره سبب شده که مردم توتون را یکی از وسایل ضد عفونی تلقی نموده ودرمواقع شیوع امراض‌ساری ومخصوصاً هنگام عیادت مرضائی که بهامراض ساری مبتلی هستند، استمداد میکنند. عوام چنین عقیده مندند که دود توتون آنها را از امراض‌ساری و میکربها مصون میدارد.

بنابراین مابین عقاید دنیای قدیم و جدید تباینی راجع بخواص توتون مشاهده نمیشود. توتون برای ملل همیشه سم مهلکی بوده و من بعد نیز خواهد بود.

اگر توتون حقیقتاً دارای چنین خواص سمی میباشد پس طبیعتاً پرسشی پیش میآید که این اشتیاق و علاقه مفرطی که مردم بآن پیدا کرده اند چگونه باید تفسیر

کرد. پاسخ این پرسش بسیار مهم و در عین حال جالب توجه است .

چرا دود بکار میبرند ؟

آگر مواد مختلفی که توتون را تشکیل میدهند تجزیه نمائیم مشاهده خواهیم کرد که هیچ یك از آنها خاصیتی که بتواند برای سلولهای بدن سودمند واقع شود یافت نمیشود .

هر ذره از توتون و نیکوتین سم بوده و با موادی که برای رفع حوائج حیاتی حیوانات یا نباتات و تبادل طبیعی مواد مزبور از قبیل نان و آب و گیاه ها و میوه ها لازمند هیچ تناسبی ندارد . اگر توتون خاصیت غذائی داشت طبعاً مختص باستعمال کنندگان دخانیات نمیشد بلکه عموم از آن استفاده میکردند. اما از قرار معلوم بدن ما فقط موادی را قبول میکند که اجزاء لاینفك سلولهای بدن را تشکیل میدهد و بدون آنها بقاء و نمو جسم غیر ممکن میباشد.

برخی از استعمال کنندگان دخانیات میگویند که توتون را بواسطه بوی او دوست دارند و از بوی توتون خوششان میآید و این بیانات ثابت میکند که استعمال کنندگان نسبت بآن بو فقط عادتی در خود بوجود آورده اند و بس. زیرا اگر این بو خوش آیند بود طبعاً عموم همانطوریکه از بوی گل و میوه ها خوششان می آید از آن نیز لذت میبردند اما همه میدانند که بو و یا دود سیگار نه فقط برای اشخاص غیرمعتاد بلکه برای استعمال کنندگان نیز که هنوز عادت ببوی آن ندارند یعنی در دفعات اول که دود را بدهان میبرند نامطبوع و زننده میباشد.

اما راجع بعادت باید گفت که این موضوع مراحل بس پیچیده و بغرنجی در بدن انسانی دارد. بقرار معلوم انسان از موقعیکه هنوز در گهواره است تا سن پیری متمایل است که عادت و روش اطرافیان خود را پیروی کرده از آن تقلید کند . اگر هر یك از شما ها قدری در حیات شخصی خود غور کنید قطعاً ملاحظه خواهید کرد که تا چه حد از محیط خود تقلید کرده و تا چه اندازه بآن اقتدا نموده اید این خود یکی از صفات انسانی است. در زندگانی بهترین نمونه های این صفت بچه ها و زنها میباشند. بچه نمیتواند چیزی را که دید تقلید نکند . زنها نیز دارای همین تمایل میباشند : مرکز کلاسیك تقلید زنها پاریس است آنهم بواسطه مد های جدیدش ؛

یکنفر خانمی که باید صبح زود سر کار برود ناچار عجله میکند و در موقع پوشیدن لباس فراموش میکند که چند تکمه پائین دامن خود را ببندد و همینطور سر کار میرود چند روز بعد همین خانم با تعجب زیاد می بیند که اغلب خانمهای پاریس تکمه های پائین دامن خود را باز گذاشته اند ! این قضیه نشان میدهد تاچه حد حس تقلید، شدید و عمومی میباشد. این حس تقلید و اقتدا مبتنی بر تعقل و تفکر انسانی نیست و مقاصد صحی ندارد بلکه غریزهٔ طبیعی میباشد . البته این حس تقلید و اقتدا بخودی خود زیان آور نیست چه طبیعی و معقول میباشد . و بر عهده هر فرد انسانی است که غرائز طبیعی خود را تحت اراده و اختیار خود نگاه داشته و آنها را طوری هدایت نماید که مفید بحیات عقلانی و معنوی او باشد. غرائز انسانی در این حدود هم لازم و هم مفید میباشند چه آنها در مبارزه حیوة انسانی دارای اهمیت خاصی میباشند. لیکن اگر آنها از تحت اراده و از ید اقتدار خارج شوند ما را مطیع خود قرار خواهند داد و در این‌حال نه فقط ممکن است فاقد فایده باشند بلکه امکان‌کلی‌دارد که مضرهم واقع‌شوند اگر زندگانی اشخاصی‌را که در حیات خود دچار اشتباهات و عدم موفقیت شده‌اند تحت مداقه قرار دهید ملاحظه خواهید نمود که علت عمدهٔ این بدبختیها همانا غرائزی بوده که از ید اختیار آنها خارج شده اند.

اگر تاریخچه استعمال دخانیات معتادین را ملاحظه نمائید بخوبی مشاهده خواهید نمود که این حس تقلید رل مهمی داشته و اغلب آنها نه از این حیث که توتون و یا دود آنرا برای خود مفید دانسته‌اند بلکه فقط برای اینکه همرنگ جماعت شوند دست باستعمال آن زده‌اند عده اینگونه اشخاص بمیلیونها بالغ میشود.

در حیات معتادین باستعمال دخانیات عوامل دیگری غیر از تقلید موجود بوده در اغلب معتادین مخصوصاً در جوانان میل باینکه خود را « بالغ » و « مرد کامل » نشان بدهند یکی از عوامل مهم بوده وایشان بدین عقیده بوده‌اند که مرد کامل را بدون استعمال دخانیات نمیشود تصور نمود کسان دیگری نیز بگمان اینکه کشیدن سیگار شیك و قشنگ است عادت بآن نموده‌اند میگویند فلان مرد و یا زن قشنگ سیگار میکشد باصطلاح « سیگار کشیدن باو میآید » بعبارة دیگر یا یك طرز مخصوصی اعمال مربوطه بکشیدن سیگار را انجام میدهد. اگر خوب در این امر دقت فرمائید ملاحظه خواهید

نمود که یکی را طرز گرفتن سیگار در انگشتان و یا در دهان و دیگری را شکل نزدیک کردن سیگار بدهان و سوی را نگاه داشتن دود در دهان و یا خارج کردن دود ازدهان خوش آمده وجلب توجه کرده است . استعمال دخانیات مخصوصاً مابین اشخاص بیکارشیوع دارد وغالب آنها برای سرگرمی سبحه (تسبیح) بدست یاسیگاربلب میگیرند. پارهٔ آداب معاشرت نیز که معمول مجامع خصوصی است تاحدی بانتشاراستعمال توتون کمك کرده . مثلا کارول فردریك ویلهلم اول اغلب مجامع و مجالسی تشکیل میداد که اعضای دربار و وزراء وسران لشکر و مهمانان خارجی در آن مجالس حضور داشتند. نظر باینکه عموم مدعوین در این مجالس مجبور بودند که دخانیات استعمال نمایند آنها را « ضیافت دود » می نامیدند . و اگر احیاناً کسی عادت باستعمال دخانیات نداشت لااقل چپق خالی را بلب میگرفت. در این مجالس اغلب موضوع های مهم سیاسی مورد بحث بوده است .

خرافات مذهبی نیز کمك بشیوع استعمال دخانیات نموده . مثلا هندی ها عموماً دخانیات استعمال میکردند و آنرا قربانی برای آفتاب و روح قادر میدانستند.

چنانچه ملاحظه میفرمائید علل استعمال دخانیات زیاد و مختلف میباشد بااینهمه اگر بپذیریم که تنها علل مزبور باعث این انتشار فوق العاده و عمومی توتون و سیگار شده خودمان را گول زده ایم . بدون شك توتون دارای خواص مخصوصی میباشد که بواسطه آنها مقبول و مطبوع مردم واقع شده و آنها را معتاد بخود مینماید ، چه اگرخاصیت مطلوب نباشد قطعاً نمیتواند چنین شیوع یافته طرف توجه عموم واقع شود.

اگر بخواهیم بیغرضانه قضاوت کنیم ناچار باید بپذیریم که دخانیات دارای خواصی است که مطلوب استعمال کنندگان میباشد . این موضوع حتمی و بدون شبهه است . بواسطه همین خواص است که دخانیات تا این حد مابین مردم ریشه دوانیده . لیکن اسباب تأسف است که بیشتر استعمال کنندگان ارزش واقعی و حظ حقیقی این خواص را درك نکرده و بماهیت آن پی نبرده اند.

از قراریکه علم طب بما نشان میدهد در دوره اول استعمال دخانیات ، نیکوتین در اعمال مغز اثرات مثبتی دارد. در تحت تأثیر نیکوتین حرکت قلب سریعتر ومجاری خون سر ، فراختر شده ودرنتیجه دوران دم وتبادل مواد دربدن زیادتر میگردد. باین

دلیل است که شخص در موقع استعمال دخانیات یك نشئه و نشاط مخصوصی در خود حس میکند. حقیقتاً نیکوتین در آن لحظه نشاط و تازگی مخصوصی در آنها تولید کرده و چند آنی خستگی خود را فراموش میکنند. این تغییراتی که در مغز تولید میشود در اثر خاصیت محرکه نیکوتین است که قبلا ذکر شد.

تا اینجا چنین بنظر میآیدکه استعمال نیکوتین مفید میباشد. ولی متأسفانه این تأثیرات نیکوتین دربدن ما دائمی و پایدار نیست. تأثیرات محرکه نیکوتین بعد ازمدتی از بین رفته عکس‌العمل آن مشاهده میشود. مجاری خون سر که تا آنوقت فراختر شده بودند منقبض و جریان خون بطرف سر کمتر میشود فشار خون که تا آن موقع قوی بوده از حد طبیعی هم پائین تر آمده و تبادل مواد کم و حرکت قلب بطی میشود. رنگ صورت پریده و زرد میگردد. از همین هنگام است که شخص معتاد احساس ناراحتی‌میکند علت اینکه شخص معتاد پی در پی میل باستعمال میکند همین است چه آن شخص باز بخاصیت محرکه دخانیات متوسل میشود. این تمایل طبیعی میباشد چه آنها فقط باین وسیله میتوانند مغز خودرا دائم تحریك کنند. در این موقع استعمال دخانیات درجرگهٔ احتیاجات مبرم قرار میگیرد.

گفته شد احتیاجات مبرم ولی ماهیت آن بیان نشد.

حرف سر این است که دخانیات نیز خاصیت مخصوصی که همهٔ سمها دارند حائز میباشد یعنی قدرت اینکه شخص را تحت اراده و نفوذ خود قرار بدهد. درخواص اصلی دخانیات، شبیه بتریاك ومرفین وکوکائین وحشیش والکل‌میباشد. هرگاه شخص باستعمال‌زهرهای نامبرده آغاز نمایدکم‌کم بآنهاعادت میکند. شخصی که دخانیات استعمال‌میکند در دوره اول مثل اینست که او با سیگار بازی میکند. همینطور تریاك و الکل وغیره اما بعد ها که معتاد شد سیگار با شخص بنای بازی گذارده اورا اسیر وفرمانبردار خود میکند. وقتیکه نیکوتین در بدن کسی جایگیر شد آنگاه اراده خود را بشخص تحمیل میکند و شخص معتاد مجبور است که کورکورانه اطاعت نماید.

از اینجا سرگذشت شخص معتاد شروع میشود. دیگر او متعلق بخودش نیست اگر او خود مایل نیست که دخانیات استعمال بکند چیزی که در نهاد او جایگزین شده او را وادار باین امر میکند. اشخاص متعددی هستند که خیلی میل دارند که کسی

آنها را از چنگک این بلا خلاصی بخشد ولی موفق نمیشوند زیرا فاقد اراده قوی هستند که بتوانند داخل مبارزه با این هوس شده و آنرا مغلوب و منکوب ساخته مطیع خود قرار دهند .

سمیت شدید دخانیات

با طرق علمی ثابت شده است که هرگاه نیکوتین بوسیله استعمال دخانیات و یا بطور خالص داخل بدن گردد تولید اختلال شدید میکند .

مسمومیت از نیکوتین مخصوصاً موقع بریدن توتون و یا استنشاق کردن آن بطور افراط و یا موقعیکه شخص هنوز معتاد نشده است بروز میکند . و نیز هنگامیکه بچه‌ها را باآن تنقیه میکنند ظاهر میگردد .

در کلیه حالات فوق دخانیات ممکن است شخص معتاد را مسموم کرده علامات ذیل : سر درد ، سر گیجه ، حالت استفراغ ، ضربان قلب ، سستی ، التهاب پلکهای چشم ، ازدیاد آب دهان ، عرق سرد ، بی نظمی عمل نبض (Aritmie) و سرعت تنفس وغیره را ظاهر سازد .

هنگام مسمومیت شدید تر مثلا در موافعیکه نیکوتین وارده در خون نسبتاً زیاد باشد اختلال مزاج نیز شدیر تر میشود .

پرفسور گراوکف (Kravkof) اتفاقی را یادداشت کرده که شخصی بواسطه استعمال ٤٠ عدد سیگارت و ١٤ عدد سیگار در عرض یکروز مسموم شده وفوت نموده است . (سیگارت سیگار بزرگ و سیگار همان سیگار کوچك معمولی است .)

اما چنانچه معلوم میشود مسمومیت شدید بسیار کم اتفاق میافتد چه اشخاص طبیعتاً از استعمال فوق‌العاده دخانیات بحدی که اسباب مسمومیت شدید شده حیات آنها را دچار خطر سازد خودداری میکنند .

عموماً اشخاص مبتدی بعد از استعمال یك یا چند عدد سیگارت دچار اختلال مختصری شده دیگر آنرا ادامه نمیدهند و یا اینکه کم کم نسبت بآن عادت پیدا میکنند .

برای صحت و حیات مردم بیشتر مسمومیت مزمن که در اثر استعمال ممتد دخانیات حاصل می شود اهمیت دارد . ما باین قسمت بیشتر اهمیت میدهیم چون این قسم مسمومیت کاملا تدریجی و مخفی بوده وشخص معتاد آنرا حس نمیکند و از تغییراتی که

در بدن او پیدا میشود غافل است . هیچ کسی نیست که بطور ممتد دخانیات استعمال کرده باشد و علامات و تأثیرات مخرب آن در بدن او پیدا نشود .

با دلایل مزبور و نظر باینکه مسمومیت مزمن نیکوتین تأثیرات شدید و سوئی در حفظالصحه توده دارد ما خود را مکلف میدانیم که در تأثیرات سوئی که مخصوصاً در اعضای داخلی بدن و مغز دارد بیشتر دقت وغور نمائیم .

مسمومیت مزمن از نیکوتین

اولین چیزی که در چهره اشخاصی که دخانیات استعمال میکنند مشاهده میشود بریدگی رنگ و پژمردگی آن میباشد صورت این اشخاص بهیچوجه طراوت اشخاص سالم را نداشته ونگاهشان بیشتر شبیه بنگاه اشخاص بیمار استچشمان آنها دائم قرمز، پلکها ورم کرده و فاقد درخشندگی مخصوص اشخاص سالم میباشد. تمام این علامات بر بیننده معلوم میکند که در بدن شخص معتاد مرض مزمنی ریشه دوانیده و روز بروز تیشه بر ریشه صحت اوزده نمیگذارد که بدن او طراوت و تازگی یافته و چنانچه لازم است رو بترقی و تکامل گذارده سیر طبیعی خود را انجام دهد .

علت این اختلال در تندرستی معتادین چیست ؟

برای اینکه جواب مکفی باین سئوال داده شود لازم است عدم توازن واختلالاتی که در اثر استعمال دخانیات در بدن شخص معتاد پیدا می شود یك بیك شرح داده شود

اثر دخانیات در دهان و جهاز تنفس

در موقع استعمال دخانیات دود در وحله اول داخل دهن شده و با دندانها تماس پیدا میکند . دندانها کم کم سیاه شده و مینای آنها رفته رفته فاسد میشود . باین دلیل است که دندانهای اشخاص معتاد زود تراز سایرین خراب میشود .

دود که داخل دهان شد باغشاء داخلی تماس پیدا کرده باعث التهاب آن میشود باین دلیل است که غشاء داخلی دهان معتادین بدخانیات همیشه قرمز و ملتهب است . امراض روی اینگونه غشا ها طبعاً آسانتر رخنه کرده و میکربها سریعتر نشو و نما یافته زیاد میشوند . باینجهت دهان اغلب معتادین بوی مکره و زننده میدهد .

زبان اینگونه اشخاص نیز دائماً کثیف و ملتهب میباشد اغلب روی زبان آنها طبقات سیاهی مشاهده میشود زیرا دود چون دائماً از روی زبان میگذرد پوشش آنرا

سوزانده کبود و کثیف میکند . باین دلیل است که معتادین از بو وطعم طبیعی دهان محروم میباشند و چون سطح زبان و پوشش داخلی دهان آنها دائم ملتهب بوده و اعصاب آنهـا کند شده‌اند از لذت احسـاس بو و طعمی که شخص سـالم از آن بهره مند است محروم میگردند بعبارت دیگر قوه ذایقه و حاسهٔ شامه در این قبیل اشخـاص روبنقصان میگذارد . چنانچه شخصی که استعمال دخانیات میکند اگردودرا فقط دردهان نگاه میداشت و داخل ریه ها نمیکرد شاید اشکالات و اختلافات بهمین‌جا ختم میشد . لیکن بقرار معلوم اکثر استعمال کنندگان دود را داخل ریه کرده وباعث اشکالات بعدی میشوند .

دودکه داخل مجرای تنفس شد تارهای صوت‌را تحریك وباعث التهاب مجرای تنفس میگردد لذا صدای اکثر معتادین بدخانیات خشن‌وکلفت بوده واغلب دچار التهاب‌گلوو حنجره وتارهای صوت هستند . وقتیکه شخص دودرا پائین‌ترمیبرد آنگاه دود علاوه برغشاء داخلی مجاری تنفس ، باانشعابات آخری وجدار داخلی ریه ها نیز تماس پیداکردهآنهارا نیز دچار همان وضعیت دهان و حلق میسازد و بارنگ سیاه انیدریدکار بونیك (Co_2) پوشیده میشود .

طبعاً موقعیکه ریه ها با این‌کثافات و رنگها پوشیده میشودکار آنها بمراتب مشکلتر شده و سرعت حرکت و عمل آنها محدود میگردد . در نتیجه این وضعیت از قدرت حرکت ریه ها بزودی کاسته شده و در اثر آن عمل تنفس و تبخیرگاز ها که برای حیات انسانی ضرورت واهمیت کلی دارد بطی وضعیف میشود . ریه درحالیکه بااکسیدوکاربون (Co) پوشیده شد قادر نیست مقدار اکسیژنی که در حالت سالم و طبیعی جذب میکرد باز اخذ نماید.

نظر باینکه گلبولهای قرمز خون بواسطه اکسیژن رنگین شده و آن رنگ را ببدن می رسانند لذا نباید تعجب کرد که چرا اغلب معتادین بدخانیات گرفتار کم خونی می باشند .

دود وقتیکه بانشعابات آخری رسید آنهـا را بیشترکثیف میکند. این قسمت مخصوصاً در اشخاصی اتفـاق میـافتد که دود را تـا اعماق ریه برده و مدتی در آنجـا نگاه داشته بعد خارج میکنند. دراینگونه مواقع که دود بیشتر در انشعابات میماند مقدار بیشتری نیکوتین در ریه ها جذب میشود .

اگر در نظر داشته باشید که گاز کاربونیك دود بمراتب آسانتر از آکسیژن در ریه ها جذب میشود آنوقت خطر نگاه داشتن دود درریه بخوبی‌واضح میشود. انیدرید کاربونیك (CO_2)دخانیات ازجدار ریه‌گذشته داخل‌خون میگردد وباعث یکعده‌ناراحتی‌ها از قبیل سر درد و سرگیجه و طپش قلب و سرعت تنفس و غیره میشود. این علامات مسمومیت در موقعیکه ماده ملونه خون (Hemogloline) شخص معتاد ۲۰ در صد از انیدریدکاربونیك(CO_2) اشباع شد ظهورمیکند ولی این قاعده کلی نبوده و نسبت بعموم استعمال‌کنندگان یکسان نیست بعضی‌ها مقادیر بسیار کمتر ازاین را نمیتوانند تحمل کنند وبرخی نیز مقادیر بیشتر ازاین‌را بدون اشکال درخود هضم میدهند. البته نباید فراموش کردکه ماده مزبوربرای قویترین اشخاص‌هم مضر بوده و به‌مرور زمان مخفیانه‌کار خودرا انجام میدهد وصحت شخص را بکلی درهم شکسته باعث برنشیت مزمن (Bronchitis Chronica) میگردد. نخستین نشانه بهم خوردن تندرستی این اشخاص سرفه است و سرفه اولین علامت تحریك ریه ها میباشد اگر تحریك ریه های شخص معتاد شدید باشد سرفه‌اش ممتد خواهد بود واگرخفیف باشد فقط‌گاهگاهی بروز خواهد کرد. این سرفه در اشخاص معتاد بیشتر بامدادان هنگام بیدار شدن از خواب ظاهر می شود ، در این موقع ریه ها می خواهند بوسیلهٔ سرفه اخلاطی راکه دراثرتحریك و التهاب غشاء داخلی تولید شده دفع نمایند.

سرفهٔ کسانیکه دود بکار میبرند گاهی بسیار سخت بوده و پس از مدتی سرفه کردن‌کمی اخلاط بیرون ریخته تااندازهٔ راحت می‌شوند. این وضعیت بیشتر دراشخاصی پیدا می شود که نسبتاً مقدار زیادی دخانیات مصرف میکنند و بواسطهٔ تحریك و التهاب دائمی ریه ها و سرفهٔ زیاد قابلیت ارتجاع ریه کم شده و دچار تورم جدار ریه (Emphisema pulmonum) می شوند اینگونه اشخاص از بدبخت ترین مردم بشمار می روند چه این بیماری چاره پذیر نبوده و تاپایان زندگی موجب زحمت ایشان شده تندرستی و آسودگی را از آنان می‌گیرد.

انبساط ریه ها خطر دیگری نیز دارد بدین معنی‌که هرگاه اشخاصیکه بدین بیماری مبتلی هستند دچار مرض ریوی جدیدی از قبیل گریپ و سینه پهلو

(Pneumonia cruposa) و غیره بشوند از جلوگیری وا مانده و غالباً هلاك می شوند .

بی‌گفتگو است که زندگی این‌گونه مرضی عبارت از یك سلسله زحمت و مشقت است . این اشخاص از کارکردن بحد عادی و راه رفتن نسبتاً زیاد و سیرغذا خوردن و خواب راحت کردن عاجز و محرومند **از اینرو بهمهٔ کسانیکه دچار یکی از بیماریهای ریوی هستند پیغام میدهیم که ازبکاربردن‌دود خودداری کنند چه دخانیات مزید برعلت شده و مانع رفع مرض و سرفه آنها می شود .**

اثر دود در سلسلهٔ اعصاب

نیکوتین بعد از اینکه از جدار ریه ها عبور کرده داخل خون شد در تمام بدن پراکنده شده و تأثیرات سوء خود را در همهٔ اندام بدن خصوصاً در سلسله اعصاب می بخشد .

در دوره اول چنانکه مذکور شد مراکز سلسله اعصاب را تحریك کرده و در اثر آن رگهای مغز فراختر شده دوران خون در آنها سریعتر و بیشتر می شود . بدین جهت تبادل مواد در مغز سر شخصی‌که دخانیات استعمال می‌کند از حد طبیعی بیشترشده و طرب ونشاط جدیدی درخود احساس می کند . لذا استعمال کنندگان در دوره اول لذت زیادی ازدخانیات برده و بانشاط و تازه‌تر می شوند و بهتر و تندتر حرکت و فکر می‌کنند . بعبارت دیگر چنین بنظرمیآیدکه فکر خسته طراوت و تازگی مخصوصی یافته کاری تر وجدی تر می شود .

حقیقتاً مثل اینست‌که استعمال‌کنندگان دخانیات طبعاً حس میکنندکه درمواقعی که خسته هستند ویادچار افکار پریشان والمناك میباشند استعمال آن باعث رفع خستگی‌و سبب تسکین خاطر می‌شود .

بواسطه همین خواص است‌که دخانیات یك چنین شهرت و مقبولیتی کسب‌کرده و الا اشتباه است اگر علت این رواج را تنها عادت صرف فرض کنیم .

موضوع مهمی‌که متأسفانه ازطرف استعمال کنندگان دخانیات بدست فراموشی

سپرده شده و بآن توجهی نمی نمایند **موقتی بودن این خواص است.**

نکته جالب دقت این است که تأثیرات نیکوتین عوض اینکه عمل اعصاب را تحریک کند آنها را دچار عکس‌العمل کرده و کندتر مینماید. بنابراین کمی بعد از استعمال شخص گرفته شده و از سرعت کار و فکر او کاسته میشود. این عکس‌العمل نیکوتین نتیجه طبیعی و منطقی کشش زیاد و کار بیشتر از حد طبیعی میباشد. از اینجهت است که استعمال کنندگان همینکه دیدند قوای بدنی و فکریشان روبضعف گذاشت باز میل باستعمال میکنند و نمیگذارند که دود ازدهانشان قطع شود اینگونه اشخاص بدبخت ترین مرده میباشند چه ایشان مثل اشخاصی هستند که بدون تریاك و مرفین ویا الکل نمیتوانند زندگی کنند و نه دست بکاری بزنند. **ما از صمیم قلب بحال اینگونه اشخاص تأسف می خوریم چه آنها قابل ترحم میباشند که بواسطه استعمال دخانیات استعداد کارکردن و تفکر را که طبیعت درنهاد آنها بودیعه گذارده ازدست داده وبکمك سم‌های کشنده و مخرب سلامت بدن متوسل شده‌اند تابلکه قوای طبیعی ازدست رفته راجبران نمایند!**

همین عکس‌العمل وسستی اعصاب باعث حالت عصبانیت واختلال سلسله اعصاب اشخاصی که زیاد دخانیات استعمال میکنند میشود.

درعموم اشخاص معتاد بدخانیات هرگاه نیکوتینی که داخل بدن میشود ازمقداری که بدن استقامت آنرا دارد زیاد تر شود باعث رعشه دست و پا و یا حرکات خارج ازاراده میشود. باین دلیل است که خط اینگونه اشخاص درهم و برهم بوده ودرموقعی که گیلاس وبشقاب و حتی سیگاری در دست دارند دستشان بشدت میلرزد. مشاهدهٔ اشخاصی که در اثر نیکوتین نمیتوانند چیزی را محکم بگیرند ومثل اینست که همه چیز از دست آنها میریزد باعث بسی تأسف است.

اغلب اینگونه معتادین سالیان دراز مشغول معالجه ضعف و سستی اعصاب شده ونزد هیچ طبیبی شفا نمی یابند. البته این موضوع طبیعی است. امراضی که ازاستعمال دود ناشی میشوند فقط بوسیله ترك آنها ممکن است معالجه شوند. **توصیهٔ ما باینگونه مرضی آنست که فوراً ترك استعمال دخانیات نمایند تا اینکه بتوانند**

صحت و سلامتی سابق را بدست آورند فقط بعد از ترك استعمال دخانیات ممکن است معالجه مفید واقع شده نتایج رضایت بخشی بدهد.

در مداومت باستعمال دخانیات نیکوتین سبب دردهای عصبی در مواضع مختلف بدن از قبیل دنده ها و دست و پا و کمر و کتف و سینه و غیره میشود. اگر طبیب معالج علت این درد ها را تشخیص نداده مریض را از ادامهٔ استعمال دخانیات منع نکند ممکن است این درد ها سالهای مدیدی ادامه یابد.

در موقع بروز درد های عصبی مریض باید اول فکر دخانیات را کرده و از استعمال آن جداً خودداری نماید. نیکوتین یك خاصیت مقبول ومطلوب دیگری دارد که بانتشار و شهرت آن کمك بسیار نموده و آن خاصیت تسکین دهنده و آرام کنندهٔ می باشد که نیکوتین در موقع عصبانیت ویا دراعصاب خسته دارد.

در این مواقع نیکوتین اثر معکوس دارد. عصبانیت را برطرف نموده باعث تسکین سلسله اعصاب میشود. علت اینکه دخانیات نزد اشخاص تند و عصبانی شهرت زیاد ومطلوبیت تام یافته همین میباشد.

بنابراین ملاحظه میشود که اثر نیکوتین درسلسله اعصاب دو پهلو بوده درمواقعی که **اعصاب خسته هستند آنهارا تحریك میکند**. ووقتیکه تحریك شده هستند **آنهارا تسکین میدهد.**

اثر نیکوتین را درعمل تفکر بدون شك باید منفی شمرد. راست است که نویسندگان و علماء زیادی هستند که بدون استعمال دخانیات نمیتوانند فکر خود را تمرکز داده کار کنند. اما دلیل آن عادت است و بس چه سلسلهٔ اعصاب بواسطه عادتی که بتحریك مصنوعی نیکوتین پیدا کرده قدرت طبیعی تمرکز را موقتاً از دست میدهد.

همینکه شخص معتاد عادت خود را برای مدتی ترك کرد مغز باز فعالیت وقدرت تمرکز سابق را بدست خواهد آورد.

مدت مدیدی است که بطریق علمی ثابت شده که مابین محصلین دانشگاه ها آنهائی که عادت باستعمال دخانیات ندارند از معتادین ساعی تر و باهوش تر میباشند.

پرفسور زیمسك وپرفسور ارك در دانشگاههای امریکا دقیقاً ثابت کرده اند که اکثریت دانشجویان معتاد بدخانیات در تحصیل ضعیف بوده وبرعکس آنهائی که معتاد باین عادت

نیستند جزو محصلین خوب و پیشقدم میباشند .

این موضوع در زندگانی‌روز مره نیزهمینطور است . متفکرینی که‌عادت باستعمال دخانیات نداشته‌اند آثارشان از معتادین بهتر و بیشتر بوده وتامدت درازتری توانسته‌اند مشغول کار باشند . البته علت آن نیز واضح است . انسان طبیعتاً دارای قوای فکری خدا داد بوده ودر قرون متمادی هیچگونه کمك و وسیله مصنوعی برای تفکر وتعمق لازم نداشته و ندارد . و اگر انسان وسائل وعادات مصنوعی برای خود ایجاد کرده است علت آن ضعف قوای فکری و قدرت تفکر انسانی نبوده بلکه وضعیت مشکل و غیر قابل تحمل آیین زندگی که افراد انسان امروزه پیش آورده ، آنرا ایجاد نموده است . بنابراین چنین نتیجه‌گرفته میشودکه استعمال دخانیات غیر طبیعی بوده و نه فقط نمیتواندقوای فکری ماراتقویت نماید بلکه درآخر اسباب ضعف وسستی آن نیزمیشود .

از اینرو بهمهٔ مربیان و پرورش دهندگان نژاد نوسفارش میکنیم که وظیفهٔ مقدس فکری خود را از تأثیرات مخرب دود برکنار دارند زیرا اعمال آنان برای نوآموزان سرمشق بوده و باسانی ممکن است بشاگردان سرایت نماید !

اثر دخانیات در بدن انسان

سالهاست‌که بطریق علمی ثابت شده‌که دخانیات ونیکوتین دربدن واعمال عضلات نیز اثرات مخرب دارد .

تحقیقاتی که در کارخانه ها بعمل آمده نشان میدهد که دخانیات تا یك مدتی عمل وکار عضلات‌را تحریك کرده بعد بتدریج از قوای آن کاسته و روز بروز ضعیفتر میکند . در مورد زارعین و کارگران مزرعه ها نیز مشاهده شده است‌که اشخاصی‌که معتاد باستعمال دخانیات هستند زودتر خسته میشوند درصورتیکه اشخاص غیرمعتاد نسبتاً بیشتر کار کرده و کمتر خسته میشوند و بیشتر طاقت تحمل سرمای زمستان وگرمای تابستان را دارند .

بدن شخصیکه معتاد باستعمال دخانیات نیست پرطاقت تر بوده و استعداد تحمل آن بیشتر از بدن شخص معتاد میباشد .

بنابر این ملاحظه مینمائید که دخانیات بدن انسان را ضعیف کرده و قوای تدافعی آنرا چه در موقع کار وچه برای مدافعه در مقابل امراض سست مینماید. بطور عموم شخصی که عادت باستعمال دخانیات ندارد در برابر امراض بیشتر از معتادین مقاومت مینماید.

این موضوع بارها تجربه شده و بثبوت رسیده است.

ما شخصاً نیز این قضیه را در زمان جنگ جهانگیر چه در میدان جنگ و چه در بیمارستان ها در مورد سربازان ثابت نموده ایم. سربازان و افسرانی که معتاد به استعمال دخانیات نبودند پرطاقت‌تر بوده و بیشتر راه طی میکردند. وضعیت سربازان معتاد در زمان جنگ مخصوصاً موقعی‌که توتون و سیگار برای آنها نمیرسید بسیاروخیم و دشوار بود. در اینگونه مواقع آنها دیگر مثل اشخاص سالم نبوده و باشکال‌تکالیف خودرا انجام میدادند.

وضعیت سربازان و افسرانی که معتاد بوده و در موقع شب در جبهه کشیک میدهند و مجبورندکه از استعمال دخانیات خود داری نمایند بس دشوار وطاقت فرسا می باشد.

بنابراین بهمهٔ اشخاصی که بواسطه‌کارهای‌بدنی امرار معاش می‌کنند: برزارعین وکارگران و سربازان و ورزشکاران توصیه مینمائیم‌که بقوای طبیعی خود اکتفاکرده و بهیچوجه بدن خود را با استعمال دخانیات ضعیف نکنند.

اثر دود درمعده و روده ها

چنانچه می دانیم جدار معده دارای غددی است‌که باکمك آنها عمل هضم انجام می گیرد.

نیکوتین بعد از اینکه از ریه ها داخل خون شد اثراتش در عمل معده وامعاء ظاهر میگردد. نیکوتین بمحض رسیدن بمعده اعصاب آنرا تحریك کرده و این تحریك باعث میشودکه ترشح غدد معدی بیشتر بشود. بنابراین معده شخصی‌که دخانیات استعمال میکند بیشتر از مقداری‌که برای عمل هضم لازم است عصیر تهیه میکند و این عصیر

اضافی نیز در معده جمع و جدار معده را تحریك کرده باعث التهاب آن میشود . باین دلیل است که معتادین باستعمال دخانیات اغلب از سوء هاضمه و درد های معده وسنگینی آن و تراکم گاز ها در زحمت بوده و دهانشان بدمزه میباشد و اغلب آروغ میزنند و اینها باعث میشودکه شخص در جوانی از اشتها بیافتد . برای اینکه اینگونه اشخاص بتوانند غذای خود را بهتر هضم کنند ناچار باید برای آنها دواهائی ازقبیل
(Natr. bicarbonic, Magnes. Perhydrol, Neutralon - belladanna)
وغیره معین کنیم تا عصیر اضافی معده را برطرف کرده عمل هضم را مرتب نمایند .

موقعیکه اثرات و تحریکات نیکوتین مزمن میگردد اعصاب معده درعوض اینکه ازتأثیر آنها تحریك شوند برعکس دچار عکس‌العمل شده سست میگردند ودراثر آن ترشحات معده متدرجاً روبنقصان میگذارد . این وضعیت معده طبعاً در صحت شخص اثرات بدی می بخشد . اینگونه اشخاص اول گرفتار کمی اشتها شده و سحرگاهان چیزی نمیتوانند بخورند و بعد دچار اختلال عمل هضم وسنگینی معده واستفراغ میشوند . برای اینگونه مرضی ناچار باید عصیر های مصنوعی دستور دهیم تا عمل غدد معده را تکمیل نمایند . باین دلیل است که معتادین باستعمال دخانیات غذا های ترش وتندوگوشت را که محرك غدد معده هستند بغذا های مقوی از قبیل شیر و سرشیر و کره وامثال آن ترجیح میدهند .

نیکوتین همین اثرات را در اعصاب روده ها میبخشد .

واضح است که عمل روده ها ازیکطرف بسته باعمال معده بوده و از طرف دیگر مربوط باعصابی است که درجدار آن میباشد . بواسطه عکس‌العمل وسستی اعصاب معتادین باستعمال دخانیات اغلب مبتلی به درد روده ها و یبوست معده میباشند . اینگونه مرضی غافل از اینکه علت درد های معده و یبوست مزاج آنها دخانیات میباشد لاینقطع باطباء مراجعه نموده و مسهل میخورند . مسهل نیز البته مفید واقع نمیشود چه یکدفعه روده هارا پاك میکند و بعد از آن شخص دوباره دچار یبوست میگردد . این مسهل‌ها بجای اینکه روده ها را تقویت کنند بیشتر آنها را ضعیف نموده باعث شدت یبوست

می شوند .

بنابر این چنانچه ملاحظه میشود دخانیات اثرات منفی در جهاز هاضمه داشته و برای اختلال صحت معتادین سم شدیدی میباشد هریك از معتادین باستعمال دخانیات باید بخوبی بدانند که بدینوسیله عمل طبیعی جهاز هاضمه را مختل مینمایند و عمل غدد و اعصاب و عضلات را دچار وقفه ساخته و باعث اختلال تبادل مواد و تغذیه بدن میگردند .

استعمال دخانیات صبح قبل از چاشت و موقعی که معده خالی است کاملا مضر میباشد . دخانیات در اینگونه مواقع اشتهای شخص را بکلی از بین برده و عمل هضم را ضعیف میکند . از این جهت است که اشخاصی که صبح قبل از چاشت دخانیات استعمال میکنند اشتهای خوردن ندارند .

باشخاصی که مبتلی بامراض معده و روده ها میباشند جداً توصیه مینمائیم که از استعمال دخانیات خود داری نمایند چه فقط در اینصورت روده ها میتوانند عمل خود را بطور طبیعی انجام دهند

تأثیر دود در قلب و مجاری خون

نیکوتین بعد از اینکه داخل خون شد تأثیرات مخربی در قلب و مجاری خون ظاهر میسازد .

در وهلهٔ اول نیکوتین سلسلهٔ اعصاب قلب را تحریك نموده سبب تسریع حرکات آن میشود انقباض قلب نیز سریع تر شده و در هردقیقه ۸ ـ ۱۲ ـ ۱۵ مرتبه بیشتر میگردد .

آشکاراست که قلب دارای توانائی و تحمل معین و محدودی میباشد . هرگاه بواسطه کار های جسمانی و یا افکار و زحمات فکری و امراض ویا مسمومیت ، کار فوق العاده بقلب تحمیل گردد باعث ازدیاد سرعت حرکات آن میگردد . هرگاه علت انقباضات قلب که در اثر تحریك دخانیات می باشد مداومت پیدا کند در این صورت انقباضات فوق العاده قلب باعث خستگی آن شده و سبب سستی آن میگردد همین موضوع در حیوانات نیز صدق میکند چه اگر حیوانی را مجبور کنند که بیشتر از حد معمولی کار کند ناچار فرسوده شده و زودتر از موقع فعالیت خود را از دست

میدهد . باین دلیل است ماین اشخاصی که بامراض قلبی دچارند عدهٔ که دخانیات استعمال میکنند شماره فوق‌العاده بزرگی را تشکیل میدهند و همچنین معتادین بدخانیات اغلب از طپش قلب (Polpitation cordis) و نامرتب کار کردن آن (Aritmie) و خستگی قلب و غیره شکایت میکنند اغلب اتفاق‌میافتدکه مرضی ازاثرات شوم نیکوتین در قلب غافل بوده و در تمام مدت عمر مشغول معالجه آن می شوند بدون اینکه نتیجهٔ بگیرند . ما درعرض سالهای متمادی طبابت خود اغلب باینگونه ناخوشها برخورده ایم که بعد از اینکه معالجهٔ سالهای متمادی بی نتیجه مانده از ناخوشی که آنرا غیر قابل علاج می دانسته اند تنها بواسطه ترك بکار بردن دود نجات یافته و معالجه شده‌اند . بطور عموم باید گفت که هیچ مرض قلبی نیست که دخانیات برای آن مضر نباشد . بنابر این باستعمال کنندگان دخانیات شدیداً توصیه میکنیم که در صورت **ابتلاء بامراض قلبی اگر می‌خواهند شفا یابند باید از دود پرهیز نمایند . این یگانه راه و وسیلهٔ تأمین سلامتی آنها میباشد!**

علاوه برازدیاد و سرعت و نامنظمی ضربان قلب نیکوتین باعث ازدیاد موقتی فشار خون در رگها میشود راست است که این ازدیاد فشار خون فقط در مواقع استعمال دخانیات روی داده و پس از آن دوباره بحالت عادی برمیگردد اما این اختلالات دائمی فشار خون ممکن است باعث اشکالات واقعی گردد مثلاً مشاهده شده است که بعد از اینکه فشار خون بالا رفت ممکن است دفعتاً خیلی پائین‌تر ازحد طبیعی آمده باعث سرگیجه و تار شدن چشم و ضعف و استفراغ و حتی بیهوشی بشود. در تمام این احوال شخص معتاد بدخانیات باید استعمال دخانیات را درنظر گرفته و از این راه فکری برای سلامتی خود بنماید .

نیکوتین بواسطهٔ اینکه مدام مجاری خون و پرده های قلب را تحریك میکند باعث قرمزی آنها شده و بعبارت دیگر سبب مرض (Arteriosclerosis) میگردد . سفتی رگها در حالت طبیعی در اشخاص‌مسن ظهور میکند وباضعیف شدن بدن، رگهاسخت و سفت میشوند . در اشخاصی که دخانیات استعمال میکنند این وضعیت خیلی زودتربروز میکند جای تردید نیست که علت این سفتی همانا مسمومیت مزمن از نیکوتین می باشد اینگونه سفتی رگها بواسطهٔ اعتیاد بالکل نیز بروز میکند .

مشاهده شده است که غالب معتادین بدخانیات از سن پنجاه سالگی که گذشتند دچار مرض فوق میشوند که اغلب منجر بامراض شدیدقلبی‌مثل (Angina pectoris) میگردد .

اینگونه مرضی ناگهان درد شدیدی درقلب احساس نموده وبسختی نفس میکشند مثل اینست که هوا برای آنها تمام شده و هرچه بیشتر سعی میکنند که نفس بکشند کمتر موفق میشوند . باترس و واهمهٔ زیاد تمنی میکنند که هوا بآنها برسانند . مریض گمان میکند که بدبختی بزرگی بر او نازل خواهد شد و حدس میزند که مرگ دست بگریبان او گردیده است . راست است که این درد هـای قلب خیلی شبیه بدردهای مرض مهلك موسوم به (Angina pectoris) میباشد ولی خوشبختانه بدون خطر گذشته ومریض دوباره بهبودی مییابد در صورتیکه استعمال کنندگان دخانیات این کار را ادامه دهند باز ممکن است که این دردهـا تکرار شود از اینرو پیام مابا اینگونه بیماران آنست که این عادت را بطور قطع ترك کنند تا اینکه از تکرار اینگونه حملات و خطرات قلبی درآتیه جلوگیری بعمل آید .

عموماً صحت و سلامتی بدن را از وضعیت صحی قلب و مجاری خون میسنجند هرقدر قلب و مجاری خون سالم باشند همان اندازه شخص دارای طـاقت و تحمل و درازی عمر خواهد شد اما بالعکس هراندازه که این مجاری سفت شوند بهمان نسبت تغذیه بدن ضعیف شده و در اثر آن بینه شخص رو بضعف گذاشته و قوت استقامت در مقابل امراض را از دست میدهد . و حقیقتاً بطوریکه تجربیـات طبی نشان میدهد قلب اشخـاص معتاد بدخانیات در مواقع بروز امراض ساری در حیات و ممات آنهـا دارای وظیفهٔ مهمی میباشد . مثلا درمواقع سینه پهلو و حصبه و اسهال خونی و غیره قلب سالم اغلب مریض را از چنگ مرض شفا بخشیده از مهلکه نجات میدهد . در صورتیکه اشخاص معتاد اغلب میمیرند و آن نه بواسطهٔ امراض مزبور بلکه بیشتر بواسطهٔ قلبی است که در اثر استعمال دخانیات ضعیف شده است .

شخصی که معتـاد باستعمال دخانیات نیست بواسطهٔ داشتن قلب سالم میتواند از شخصی که معتاد بآن است بیشتر کار کرده و راه زیادتر برود و دیرتر هم خسته شود

این موضوع مخصوصاً برای اشخاصی که بواسطهٔ کارهای عضلانی امرار معاش می‌کنند و سربازان اهمیت کلی دارد .

بنابراین باشخاصی که مایل‌هستند قلب و مجاری‌خون‌سالم داشته باشند و آنهائیکه دارای قلب ضعیف هستند توصیه مینمائیم هرچه زودتر ترك استعمال دخانیات نموده سلامتی خود را تأمین کنند .

تأثیر دود در اعضای تناسلی

زندگانی تناسلی استعمال کنندگان دخانیات نیز از تأثیر نیکوتین بیبهره نمیماند .

بطوریکه ثابت شده حس شهوت و ترشحات بیضه ها و غیره را بطه نزدیکی با مراکز سلسلهٔ اعصاب دارند هرفعل و انفعالی که دراین سلسله حادث شود بلاشك درقوای تناسلی نیز تأثیراتی خواهد بخشید .

مثلا ثابت شده است که در تحت تأثیرات مزمن دخانیات اعصاب شخص معتاد ضعیف و سست شده و در اثر آن زندگانی تناسلی او نامنظم میگردد .

به‌معتادین استعمال دودکه بما رجوع نموده و از ضعف قوای تناسلی شکایت داشته‌اند اولین‌توصیهٔ ما این بوده که استعمال دخانیات را ترك نمایند چه دخانیات نیزبنوبت خود باعث سستی و کندی قوای تناسلی میشود .

ضعف قوای تناسلی ممکن است بواسطهٔ علل دیگری مانند استمناء و سوزاك مزمن و غیره حادث شود اما تأثیر دخانیات درجهٔ مهمی را مابین این علل حائز است .

اگر زندگانی اشخاصی را که مبتلی به ضعف قوای تناسلی هستند تحت مداقه قرار دهیم مشاهده خواهد شد که اغلب آنها معتاد باستعمال دخانیات هستند ویا الکلیست می باشند .

بهمین دلیل است که اغلب آنها بزودی از این حیث پیرشده و قوای تناسلی خودرا از دست میدهند .

عموم استعمال کنندگان دخانیات بدون استثناء باید این موضوع را در مد نظر داشته باشند .

تأثیر دود در قوهٔ باصره

قوهٔ باصره استعمال کنندگان دخانیات نیز از تأثیرات آن برکنار نمیماند . نیکوتین پس‌از اینکه از ریه‌ها گذشته داخل خون شد تأثیراتی در مرکز قوهٔ باصره (در مغز) نموده و باعث یکرشته اختلالات میگردد .

یکعده متخصصین‌مشهور این رشته سابقاً باین موضوع اشاره نموده اند و امروزه این نظریه از طریق علمی نیز ثابت و مبرهن شده است .

در اثر تجربیاتی که تاکنون بعمل آمده ثابت شده است که نیکوتین سم مؤثر در اعصاب بوده و از این لحاظ اعصاب قوه باصره شخص معتاد را متدرجاً خراب و فاسد میکند . بهمین دلیل است که عده زیادی از معتادین بدخانیات زودتر از موقع طبیعی قوه باصره خود را گم کرده و اشیاء دور را تار می بینند و قدرت تمیز رنگها مخصوصاً قرمز و آبی را از دست داده و فقط محیط اشیاء را تشخیص میدهند و از تعیین مرکز آن عاجزند (مرکز شیئی فقط نقطه سیاهی بنظر آنها میآید) عموم مرضائی که در صورت داشتن درد چشم ادامه باستعمال دخانیات میدهند غافل هستند که نیکوتین اعصاب قوهٔباصره را بیشتر فاسد نموده و ممکن است بکلی او را از نعمت دیدن محروم و کور کند بنابر این اطباء اهمیت مخصوصی را در این موضوع حائز می‌باشند که بموقع ، مرض چشم را تشخیص‌داده ودستورات مناسبی(دربارهٔ ترک استعمال دخانیات) بمریض بدهند وازاینقرار اغلب مریض را نجات داده و سلامتی قوهٔ باصره او را تأمین مینمایند . ولیکن باکمال تأسف باید بگوئیم عدهٔ زیادی از مرضاء چشم که معتاد باستعمال دخانیات هستند مدت مدیدی چشم‌های خود را معالجه نموده ولی نتیجه نمیگیرند و غافل هستند که موجب بدبختی آنها همانا دخانیات می‌باشد .

بنابر این عموم استعمال کنندگان دخانیات در موقع ابتلا بامراض چشم و یا ضعف قوهٔ باصره باید بدواً متوجهٔ تأثیرات شوم نیکوتین شده و آنرا ترک نمایند .

جنگ بادود

موضوع مبارزه برعلیه دخانیات تازگی نداشته بلکه تاریخچهٔ کهنهٔ دارد ؛

در سال ۱۶۰۳ که استعمال دخانیات تازه در اروپا شیوع یافته بود . جیمز اول پادشاه انگلستان با فرمان مخصوصی استعمال دخانیات را بواسطه مضار آن منع نمود .

یاکوف اول پادشاه انگلستان برای جلوگیری از انتشار دخانیات مالیات سنگینی برآن وضع نمود .

همین اقدامات را میخائیل پادشاه روسیه در آن مملکت بعمل آورد و در وهلهٔ اول سربازان را از استعمال دخانیات و این عادت پوچ مانع شد . دراین موقع استعمال دخانیات در روسیه بقدری مکروه شمرده میشد که در حدود سال ۱۶۳۴ میلادی دماغ اشخاصی را که آنرا استعمال میکردند بریده وخودش را در خیابانها مانند اشخاص مجرم میگردانیدند .

درقرن ۱۸ روحانیونی که دخانیات استعمال میکردند تحت تعقیب قرارمیگرفتند . بند یکتوس و اوربان پاپهای روم با فرمان مخصوصی استعمال دخانیات را درکلیسا ها منع نمودند .

درزمان ما نیز در همه جا از طرف غالب دولتهای بزرگ با طرق مختلفه اقداماتی برای جلوگیری از آن بعمل میآید .

در قانون اساسی ممالک متحده امریکا موادی برضد استعمال دخانیات گنجانیده شده که چکیده آن عبارت از این است ، برای جوانان ۱۴-۱۶-ساله استعمال دخانیات بکلی منع گردیده . اشخاصی که این قانون را نقض میکردند به پرداخت ۵۰ الی ۲۰۰ دلار جریمه نقدی محکوم شده و فروشندگان نیز باپرداخت ۳۰ دلار جزای نقدی محکوم میگردیدند . همین قانون مقرر میدارد که در صورتیکه شخص برای دفعه دوم دخانیات استعمال کند محکوم بپرداخت جزای اضافی از قرار روزی ۲۵ دلار گردد

انگلستان نیز ازامریکا پیروی نمود و بوسیله قانون استعمال دخانیات را برای جوانان کمتر از ۱۶ سال قدغن کرده و فروشندگان را نیز از فروش دخانیات به آنها منع نمود .

همین قانون در ژاپون نیز منتشر شد واشخاصی راکه سنشان کمتر از ۲۰ سال بود از استعمال دخانیات منع نمود .

از دیرزمانی در مملکت نروژ نظامنامهٔ وضع گردیده که بموجب آن جوانان کمتر از ۱۶ ساله از بکاربردن دخانیات ممنوعند . پاسبانان دستور داده شده است که سیگار را از دست جوانان بگیرند و اگر چنانچه مراعات قانون نکنند بجزای نقدی از یکصد تا دویست دلار محکوم شوند .

دول آلمان نیز مشغول اتخاذ تدابیری هستند که اقلا جوانان را ازاین عادت مانع شوند .

در سال ۱۸۴۸ در خیابانهای پایتختهای بزرگ کشور های اروپا استعمال دخانیات ممنوع بود .

تمام وسائل مزبور واین مبارزه برعلیه استعمال دخانیات ثابت میکند که تمام دول و ملل بطور صحیح و واضح دریافته اند که استعمال دخانیات برای تندرستی وسلامتی قلب و مخصوصاً برای جوانان بسیار مضر میباشد .

این نوشته مختصرما نیز ثابت میکند که دخانیات یکی از مواد مضر حیات انسانی بوده و باید آنرا جداً برطرف ساخت .

اگر چنانچه دیده شود که باوجود همه نکات فوق باز عادت زشت سیگار کشی درمیان اکثر مردم شیوع دارد باید علت آنرا چنانچه بیان کردید دروضعیت مخصوص عصر حاضر جستجو نمود .

ما نیز تاحدی درك میکنیم که چرا اشخاص دروضعیت مشکل اجتماعی واقتصادی عصر حاضر از دخانیات استمداد میکنند و میخواهند بدانوسیله حتی اگر برای مدت کمی نیز بوده بافکار پریشان خود تسکین داده رنج وخستگی جسمانی وفکری خود را تخفیف دهند .

ولی باوجود دلایل زیرین عدم صحت مقاصد استعمال کنندگان دخانیات آشکار می شود :

اگر انسان بدن طبیعی داشته و از تندرستی بهره یاب گردد برای کار جهانی و اعمال مغزی و فکری محتاج هیچگونه محرکی از قبیل الکل و سیگار نمی باشد .

تمام تکالیف و عملیات اعضای بدن انسان باید در محیط طبیعی انجام یابد .

در همین حالت طبیعی است که انسان باید از حیث جسم و فکر واخلاق تکامل یابد .
درست است که نیکوتین سلسله اعصاب را تحریك می‌کند ولی :

۱- این تحریکات دارای جنبه دائمی نبوده بلکه موقتی می باشد و بزودی برطرف میگردد .

۲- اعصاب بعد از تحریکات مزبور منقبض و سست شده و این سستی بیشتر از حدی است که شخص طبیعتاً و قبل ازاستعمال دخانیات دچار آن می شود . بعبارة دیگر تأثیر نیکوتین بطورکلی بیشتر سست کننده بوده ونتیجه معکوس دارد .

۳- بالاخره اینکه نیکوتین انتظارات مارا تأمین ننموده بلکه ازلحاظ تندرستی وفکر و از لحاظ مالی نیز مضر می باشد .

بنابراین بعقیده ما شخص در دقائق مشکل زندگانی هم نباید برای تسکین خود بمواد مخدره و سست کننده متوسل شود بلکه باید از اراده و قوه تعقل خوداستمداد و استفاده کند . با اینطریق شخص بهتر میتواند تحمل مشکلات نموده و نیز تندرستی ووضعیت مالی خودرا حفظ و تأمین نماید .

برای نیل باین مقصود لازمست که اشخاص معتاد باستعمال دخانیات دارای قوه تفکر صحیح و اراده قوی بوده تا بتوانند از عموم چیزهائیکه برای تندرستی اومضر می باشد کناره جسته آنرا ترك نمایند .

روی سخن را متوجه بجوانان نموده یادآور می شویم که ساختمان نظیف آنها برای انجام تکالیف‌طبیعی خود بهیچ نوع مواد محرکه احتیاج ندارد بلکه برعکس‌آنها باید کوشش کنند چیزهائی‌که خدا و گیتی بآنها سپرده نگهداری نموده بپرورانند . جوانان باید تکالیفی راکه بعهده آنان محولست از قبیل فکر عالی خدمت بمیهن ونوع خود ، بخوبی درك نموده وسعی نمایند بدن و فکر خود را از تأثیرات مخرب دخانیات مصون و محفوظ بدارند .

بنابراین جوانان نباید خود را دچار لذائذ صوری و تجددات و تغیرات مدهای بیجا نمایند و با طرز گرفتن سیگار در لب و دست و نگاه کردن بحلقه های دود سیگار در هوا و یا آتش زدن کبریت و یا میل تشابه باشخاص بیکار فکر آنهارا

بخود جلب نماید بلکه باید بی اندازه کوشش کنند تا از قوای طبیعی خود محافظت نموده تندرستی و فکر پاك و اخلاق منزه خود را حفظ و حراست نمایند.

وظیفه مقدسی برذمهٔ مؤسسات عمومی و اولیای خانواده ها و معلمین می باشد که رفتار و حرکات اطفال را جداً تحت نظر قرارداده و با پند و اندرز وسایر وسایل ممکنه از عادت مکروه و زشت استعمال دخانیات جلوگیری بعمل آورند .

از اینرو از گفته های خود نتیجه گرفته نظریات خودمانرا درباره جلوگیری از سم مهلك نیکوتین و دود خانمانسوز دخانیات در پایان آورده این فصل را می بندیم؛

۱ـ استعمال دخانیات را برای اشخاص غیر بالغ بوسیله قانون مخصوصی باید غدغن نمود .

۲ـ پزشکان مدارس ومعلمین کنفرانسهای مرتبی راجع بمضار وخطرات دخانیات برای محصلین ایراد نمایند .

۳ـ ابوین و معلمین باید بوسیله حرکات شخصی خود نصایح خود را نزد اطفال مؤثر سازند .

٤ـ استعمال دخانیات در جشنها و مجالس عمومی منع شود چه در اینگونه جا ها نیکوتین ممکن است برای اشخاص غیر معتاد واطفال مضر واقع شود.

از عموم اقداماتی که برای این منظور بعمل میآید باید تشویق نمود تا اینکه سلامت و تندرستی نژاد نو بواسطه سم مهلك نیکوتین دچار مخاطره نگردد .

آگهی

از چیزهایی که مایه زحمت بسیار کسان شده نامهای خانواده است که چون یك نام را چندین کس گرفته اند ناگزیر ناروابیهایی پیش می آید. با اینکه در اینگونه نامها هریکی ممیزی دارد کسانی ممیز را هم بکار نمی برند و از زیان دیگران نمی اندیشند و این خودکار نکوهیده‌ای میباشد و بسیار بجاست که از اینگونه نامها جلوگیری شود .

از جمله کسروی نامی که از کارکنان معارف است وبخراسان و مازندران سفر می کند چون در روزنامها او را بنام کسروی تنها یاد می کنند پاره‌ای از آنانکه بامن کار دارند پنداشته انداو من هستم واز وکالت دست برداشته‌ام واین برای آگاهی ایشانست که می نویسم آن کس جزاز من بوده ومن‌از روزیکه ازعدلیه بیرون‌آمدم‌دیگر اندیشه‌کار اداره‌ای را ندارم واز وکالت دست برنداشته ام .

کسروی تبریزی

پوزش

امسال پیمان شماره هر ماهی در نیمه آن پراکنده می شد . ولی در مهر ماه چون من سفر تبریز کردم اگرچه در نبودنم آقای فیضی، زحمت مهنامه را بگردن گرفته ودفترچه « چرا باید ازدود پرهیز کرد؟» را بچاپ رسانیده با اینهمه چون پس از بازگشت از سفر در سایه فزونی کار ها تا دیری به پیمان نتوانستم پرداخت اینست پراکنده شدن این شماره تا آخر مهر بتاخیر افتاد و اینك از خواستاران پوزش میخواهیم و امیدواریم در شماره های آینده جبران این دیری را بکنیم.

کسروی

فرهنگ پیمان

ابزار	آلت	در	باب فصل
ارج	قدر	راستی پژوهی	حق جویی
انگیزه	علت	زمینه	موضوع
آهنگ	قصد	کیفر	عقاب مجازات
بسیج	تدارک	گراییدن	میل کردن
پوزش	اعتذار	گزارش	تعبیر تأویل
پایه	اساس قاعده	گزافه	مبالغه بی‌اساس
پنداری	خیالی موهوم	نارسا	ناقص
پیشور (پیشه‌ور)	کاسب	ناروا	ناجایز
تباهکاری	فساد	نهاد	طبیعت
تاوان	جریمه	نکوهیده	مذموم
تنگنا	مضیقه		

ما در جای دیگری گفته ایم که همیشه میانه « ستاره شناسی » و « ستاره شماری » جدایی می گزاریم . ستاره شناسی علم هیئت است که دانش پر بهاییست . ستاره شماری منجمی است که کار نکوهیده ایست . با اینهمه در صفحه یکم همین شماره در عنوان گفتار و در آغاز آن در دو جا « ستاره شناسی » را بجای « ستاره شماری » آورده ایم که خود لغزش است .